

ذکری از قرض نمی کند. در کتاب آبی مارلنگ او را احمق شمرده و این حُقم افتخار خانواده ماست، مملکت فروشان عاقلند. شرایطی که در مذاکره استقراض می کردند قابل شنیدن نبود.

۳ ربیع الاول ۱۳۲۸ پیشتهاد نمک را تقدیم مجلس کرد اینجا عهدنامه ترکمان چای وسیله مخالفت نمیشد؛ لایحه بتصویب رسید.

مسئله استقراض و کنترل جاریست. توکل بسندیکای بین المللی و استقراض از کمپانیهای انگلیس را باعتبار جواهر، دولتین مانعند که ایران تا بروس و انگلیس مقروض است از جای دیگر قرض نمیتواند بکند و پیشنهاد منع از طرف ادوارد گری بود. پنجم صفر ۱۳۲۸ دولتین شرایط قرضه [ای] بمبلغ چهارصد هزار لیره تاریخی بثقة الملك فرستادند.

۱- مخارج و مصارف بتصویب سفارتین برسد در تحت کنترل (نظارت) بمستشار مالیه و مدیر گمرک و دو نفر از اجزای مجلس و دو نفر دیگر که دولت معین کند بریاست وزیر مالیه.

۲- شرط امضای پرگرام از طرف سفارتین خواستن هفت نفر اجزای مالیه است از فرانسه.

۳- باز شرط دیگر پیش بینی قوه [ای] برای تأمین طرق تجارتنی مشاقان این قوه باید بتصویب دولتین استخدام شوند.

۴- دولت ایران ملتزم شود که هیچ امتیازی برای ساختن راه آهن بخارجه ندهد مگر اینکه قبلاً بروس و انگلیس تکلیف کرده باشد.

۵- امتیاز کشتی رانی در دریایچه ارومی بشرکت راه تبریز و جلفا داده شود.

در صورتی که قرضه بزرگتری صورت نگیرد این قرضه باید ده ساله از محل عایدات گمرک و اگر وفا نکرد از عایدات ضرابخانه مستهلك شود ضمناً

اشاره کرده‌اند که شرایط مبتنی بر خط مشی است که دولتین در قرارداد ۱۰۷ اتخاذ کرده‌اند.

پنجم ربیع الاول وزیر مالیه بچرچیل اطلاع می‌دهد که با وجود احتیاج میرم، احساسات عمومی طوریست که پیشنهاد این شرایط بکلی بی‌حاصل است. نهم ربیع الاول ۱۳۲۸ معاون الدوله بسمت وزیر امور خارجه معین شد. در جواب یادداشت سفارتین در منع استقراض بدلائل مذکور می‌گوید: فقط مذاکره دولتین روس و انگلیس بین خودشان سلب اختیار دولت ایرانرا در استقراض بوثیقه عایدات آزاد نمیکند. محمد ابرهیم غفاری.

گوش اگر گوش تووناله اگر ناله من آنچه البته بجائی نرسد فریاد است اواخر ربیع الثانی در مجلس زمزمه استقراض داخله جاری است و املاک خالصه را وثیقه قرار داده‌اند. اداره دیون عمومی بریاست یکنفر اروپائی در نظر گرفته شده است. از فروش جواهر گفتگویی نیست. اول ربیع الثانی وزرا استعفا کردند.

۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸ بحران کابینه بعرق صحت خاتمه یافت. مستوفی الممالک بجای ظفر السلطنه بوزارت جنگ رفت. ۲۰ ربیع الثانی کابینه در مجلس معرفی شد. سپهدار اظهار داشت که با سردار اسعد مبادله شغل کرده است. تغییرات در وزارت عدلیه تولید اشکال و شکایت کرد، کمیسیونی برای تحقیق تعیین شد (مداخله غیر قانونی). مذاکره عدم صرف قند و چای جاریست. در مجلس گفته شد حقوق بیوزرا تا آخر مدت کتترات بدهند، برود.

۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ژرژ پادشاه انگلستان در گرشت، ادوارد هفتم پادشاه شد، تشریفات رسمی بعمل آمد، مجلس هم تذکره بجا آورد.

سفارتین جدا جواب مراسله پنجم صفر را میخواهند، در ۲۸ ربیع الاول جواب داده شد که قرارداد قرضه باید مشتمل بر مبلغ و نرخ و طریق استهلاك باشد

نه سند اضمحلال آزادی و استقلال ایران.

دولت انگلیس ده هزار تودان غرامت قتل دونفر سوار هندی را میخواهد. یادم آمد که وقتی در روزنامه‌تان پاریس نوشته شده بود که دولت فرانسه شصتهزار فرانک غرامت خون یک نفر فرانسوی را که در قفس کشته شده است، میخواهد. روزنامه اشاره کرده بود که چه احمقنند اشخاصی که هر شب در پُرت مائو (دروازه پاریس) کشته میشوند و کسی غرامت خون آنها را نمیخواهد، چرا نمیروند بفس؟ بدبخت مراکش که کشتی جنگی ندارد.

در ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۸ بالآخره دولتین حاضر شدند هر کدام ۲۰۰ هزار لیره بدولت قرض بدهند و باز بر سر شناختن قرارداد ۹۰۷ و استخدام مستشاران کشمکشها شد.

دهم جمادی الاولی سپهدار کاپیتولاسیون را لغوشمرده، منکر حضور نمایندگان خارجه در موقع محاکمه شد. این اعلان اگر چه در آنوقت بی تدارک بود باز نغمه [ای] بود در گوشها.

بحران مسلسل است و اسباب تزلزل، کدورت یکدو وکیل بر سر تقاضائی سبب مدتی بحران میشود، و الا هیئت وزرا معلوم است قبا عوض می کنند.

۱۵ جمادی الاولی روز نامجات سرکش بامر سپهدار توقیف و مدیران آنها جلب بمحکمه می شوند. سردار اسعد اجازه تشریح می دهد، سپهدار کناره جویی می کند. وزرا شلیداریت (شرکت در مسلک) دارند. سپهدار را بالتماس باز بر سر کار می آورند. اگر نه افکار سپهدار بی پاورقی بود، می گفتم سردار اسعد خوب کاری نکرد.

۱۶ جمادی الاولی قروض بانک شاهنشاهی ثابت شد.

۱۸ جمادی الاولی امین الملك پسر سلطانعلیخان را در خانه خودش طرر

کردند.

توقیف روزنامهجات را مجلس برخلاف قانون اساسی دانست، و برخلاف قانون اساسی مداخله و کیل الزامی را در امور اجرائی تصویب کرد (یک بام و دو هوا مثلثی است).

نایب حسین کاشی که مدتی بود علم خودسری برافراشته و تا حدود نائین و جندق و تون و طیس را معرض تاخت و تاز قرار داده بود و حکومت کاشان و توابع آن بایستی بدون رای او کاری نکنند، در ۱۸ جمادی الاولی در فین نشسته پسرش را بشهر می فرستد، اعلان نرخ اجناس را انتشار داده بحاکم تکلیف بیرون رفتن از شهر می کند؛ سه روز مشغول زد و خورد می شوند، از قم کمک بحاکم میرسانند. جسارت نایب حسین نان دانی بختیارها شده بود که هر چند ماهی یکمرتبه بر سر او بروند و حق السکوتی گرفته مراجعت کنند و بگویند بصحرا متواری شد. نایب حسین بطهران هم برای بعضی حق السکوت میفرستاد.

۲۱ جمادی الاخری سردار بهادر و یفرم که برای تنبیه رحیم خان بقراجه داغ آمده بودند با عده [ای] از سران سرکش ایلات مشکین و خلخال وارد طهران شدند و با کدخدایان وحشی ندیم مجالس قمار و پس از چندی مرتضی گرفتند و اقدامات آنها در آذربایجان بی نتیجه شد و باز همان شد که بود. هرج و مرج مجاهدین در طهران حکم فرماست، تقی زاده سردسته انقلابیونست. اعتدالیها خودشان را بستارخان بسته اند.

۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۸ رئیس و نایب رئیس مجلس استعفا دادند و در نتیجه کابینه نیز کناره کرد.

در ۷ رجب سید عبدالله در خانه خودش کشته شد. سپهدار و سردار اسعد وارد مجلس شدند.

۱۸ رجب کابینه تشکیل شد: مستوفی: رئیس الوزراء، نواب: وزیر امور خارجه، فرمانفرما: وزیر داخله، حکیم الملك: وزیر مالیه، قوام السلطنه: وزیر جنگ، دبیر الملك: وزیر عدلیه، اسدالله میرزا: وزیر پست و تلگراف.

۲۱ رجب مرخصی سه ماهه بتقی زاده داده شد؛ مردم او را شریک قتل سید عبدالله می دانستند. علمای نجف بنایب السلطنه و مجلس در سوء عقیده او تلگراف کرده بودند. ناصرالملک اروپا رفت.

در نتیجه یک دو قتل دیگر، دولت در ۲۹ رجب ۱۳۲۸ امر بخلع اسلحه غیرنظامی داد. ستارخان و باقرخان طهرانند.

مجاهدین دو دسته اند: انقلابی و اعتدالی. قتل سید عبدالله را بانقلابیون نسبت میدهند و قتل میرزا علی محمد خان همشیره زاده تقی زاده را نسبت به اعتدالیون. ستارخان و باقرخان اعتدالی اند، یفرم انقلابی، ولی یفرم بتنظیم دسته خود قادر است، ستارخان نظم و ترتیبی در کارش نیست. ستارخان پارك اتابك را سنگر کرده، دادن اسلحه را ایاداشت مگر این که کابینه تغییر کند. قوای دولتی (سردار بهادر و یفرم) پارك را محاصره کردند. غزه شعبان دوساعت بعد از ظهر کار بجنگ کشید. زانوی ستارخان زخم برداشت، متابعین او را دستگیر کردند. بواسطه مجاورت پارك باسفارت انگلیس، دولت بیش از حد لزوم قوی در اطراف پارك حاضر کرده بود: پیاده نظام ۸۰۰ نفر، سوار ۱۸۰ نفر، ژاندارم ۲۰۰ نفر، قزاق ۵۱ نفر، پلیس ۱۵۰ نفر، آهنیه ۱۵۰ نفر، بختیاری ۴۰۰ نفر، جمعاً ۱۹۳۰ نفر. ولی رشادت را بختیاری کرد.

حکام ولایات— رکن الذوله: حکمران خراسان، ظفر السلطنه: والی فارس، نظام السلطنه: حاکم کرمانشاه، سردار اشجع: اصفهان، سردار جنگ: کرمان، من بنده آذربایجان.

۱۷ رمضان ۱۳۲۸ والاحضرت نایب السلطنه عضدالملک فرمانش در رسید. خدایش رحمت کناد، مردی نیک نهاد خوش نیت بود. ناصرالملک چهار روز پیش از فوت آن مرحوم انتخاب شده بود.

در جواب مکتوب بار کلی، ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ نواب اشاره باستقلال و

آزادی دولت ایران کرده و اظهار اعتماد بدولت انگلیس و دوستی او که اظهاری که مخالف این اصل باشد، نخواهند کرد. سفارتین برحسب دستوری که داشتند، جواب نواب را پس فرستادند.

مقرر است که بیست نفر مستخصص برای ادارات سه ساله اجیر شوند: ۷ نفر فرانسوی برای مالیه، ۲ نفر فرانسوی برای عدلیه، ۶ نفر ایتالیائی برای وزارت داخله، ۳ نفر ایتالیائی برای ژاندارمری، ۲ نفر سوئدی برای نظمیه.

کمیسیون رسیدگی بمحامیات وکیل الرعایا اختلاسات معتنابه کشف کرد، ولی مطلب مستور ماند.

۴ رمضان تقی زاده وارد تبریز شد؛ آبروی سابق را نداشت، انجمن نسبت باو خوش بین نبود، بلکه احتمال خطر بود. من بزحمت افتادم، بنظمیه در تأمین او سفارش کردم. ۲۳ رمضان ناصرالملک قبول نیابت را بمجلس تلگراف کرد؛ او در مجلس ۴۰ رأی داشت، مستوفی ۲۰ رأی و این سبب کدورت شد نسبت بدمکرات. اگر سردار اسعد مایل بناصرالملک نبود، اکثریت با مستوفی میشد.

آذربایجان

چون عین الدوله از تبریز رفت، علاء الدوله نامزد شد و در فرنگ بود، ببرلن آمد. احتشام السلطنه وزیر مختار با من گفتگو کرد، گفتم: آذربایجان یک نفر والی ایرانی میخواهد و امروز انساب علاء الدوله است. کار بقسم قرآن کشید که من مخالفت ندارم. تلگراف کردم، تربیت از اسلامیل ببرلن آمد، با او مذاکره کردیم، شرحی هم نوشتم. باسلامیل رفت که انجمن سعادت را مسبوق و موافق کند، مع هذا علاء الدوله بآذربایجان رفت. پس از تجدید مشروطیت من بنده مأمور شدم.

در اوایل ورود من استیونس تاجر انگلیسی از طرف قنصل نزد من آمده

گفت: فنسول می گوید بشما اعتماد نداریم و تصور می کنیم بتقویت آلمان کار کنید. گفتم: بگو من دیپلمات نیستم، لکن اینقدر می دانم که از آلمان برای ما فایده [ای] جز از راه تجارت نیست، اگر در سیاست بمانزدیک شوند برای این است که ما را بمستملکی بفروشدند، اگر من مساعدتی بآنها بتوانم بکنم از راه تجارت خواهد بود، اول کسی که در بازار ملتفت شود شما خواهید بود، البته در حدود عهدنامه و در باز خواهم رفتار کرد.

باقرخان باردوی سراب نزد شجاع الدوله رفته بود، سردار ملی را باردبیل فرستادم، مردی غیرتمند و طبعاً شریف بود، لکن غالب در خمار؛ در اردبیل کارش بافتضاح کشید، برگشت. عمران پسر حضرت قلی حاجی خواجه لو همراه او بود و با من مکاتبه داشت، اظهارات او و التفاتش بدقایق مایه تعجب من شد؛ بسیار وجودش مفید و بکار آذربایجان میخورد حیف که زود از دست رفت. شجاع الدوله نان برحیم خان فرض می داد، اقبال السلطنه نصیحت می کرد.

ساحه غیر مترقبه

یکی از منسوبان ستارخان زنی را دنیاال کرد، بدگان قصابی پناه برد، چون دستش از آن زن کوتاه ماند، ششلول کشیده او را کشت. کسان او که اردو بادی بودند، نزد من آمدند که باحشرام شما تا ۲۴ ساعت بقنسول رجوع نمیکنیم. پس از استنطاق، حکم بقصاص کردم. ستارخواست مقصر را باو سپارند. گفتم: وظیفه نظمیّه است. کسان او شرحی بمن نوشتند که قصاص مرد برای زن جایز نبود. در حاشیه مکتوب این آیه را که در سوره مائده است، نوشتم: **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَخُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَى فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.**

آنخوند ملا قربانعلی زنجانی غلم مخالفت بر پا کرده، عده کثیری دور او جمع شدند و زنجان را مرکز فتنه قرار داده. سردار بهادر و یفرم مأمور شده آن فتنه را خوابانند و آنخوند ملا قربانعلی تبعید شد. بعضی علمای نجف قلع و قمع فتنه زنجان را فتوی داده بودند.

۱۷ ذیحجه سردار بهادر و یفرم یادربایجان آمده مستقیماً سراب رفته از آنجا روبه اهر آوردند. ما هزار و پانصد نفر در سراب داشتیم، هیچکار نکردند. شجاع الدوله هم باطنا نمیخواست کاری بکند. دو یست نفر بختیاری، پنجاه نفر مجاهد و دو یست نفر قزاق با هازه آلمانی مدیر سه توپ ما کریم ریشه فساد را از اهر کنند. سید کاظم نامی همراه یفرم بود، دستگاه رحیم خان را از اثاثیه پاک کرد؛ لگه دست یفرم بود. شجاع الدوله که معناً بر ضد مشروطه است و صورتاً همراه، در سراب نشسته منتظر فرصت است که دست از آستین بیرون کرده کار خود را بکند، چنانکه بتقویت روسها کرد.

۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷ سردار بهادر و یفرم گفتند: از قرار راپرت... رحیم خان پس از شکست پی در پی بازپنج فرسنگی اهر آمده است. بعضی خوانین اهر بار دو پیوستند. شجاع الدوله فتوحات پی در پی اردوی دولت را دیده، ناچار بخود حرکتی داد. صبح سه شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۸ اردو شهر را بشجاع الدوله سپرده، رحیمخانرا دنبال کردند، فرار کرد دو عراده توپ از او گرفتند. رشیدالدوله از خوانین اهر همه جا پیش جنگ بود، سردار بهادر از او تمجید می کرد. ۲۱ محرم اردو عازم کلیر شد. ۲۴ محرم رحیم خان که رشیدالدوله و سعیدالممالک او را تعاقب کرده بودند، با اهل و عیال بخاک روسیه رفت. عده قزاق روس بحسرتان آمده کسان رحیم خانرا با احمال و اطفال بخاک روس بردند.

در اوایل ورود من بیلایف مأمور نظامی قنصل جنرالگری روس بعنوان

کارهای تجارتنی باهر رفته با رحیم خان و سایر خوانین عکس انداخته بود و در کتاب برون نقل شده.

اردوی طهران بتبریز آمد. شجاع الدوله عجله در اهر ماند.

اهل شهر باستقبال رفتند، من در میدان توپخانه منتظر شدم. اردو در سر راه بخانه [ای] فرود آمد. علی رضاخان گروسی که بار دو پیوسته بود، نزد من آمد که استقبال نکردید، بار دو برخورده است. گفتم: اگر گله از مهدیقلی پسر علی قلی دارید، آنچه می کرد کم بود، اگر گله از والی آذربایجان دارید، بوظیفه خود رفتار کرده است، من از منزل خود بمیدان توپخانه آمدم، عالی قاپوخانه من نیست، خانه دولتست و میدان توپخانه محل نزول اردوی دولت، اردو میبایست بیرق دولت را در خانه دولت فرود بیاورد، نه در خانه عمرو و زید. تصدیق کرد. گفتم: اکنون حاضرم، برخیز برویم. درشکه رئیس نظمه حاضر بود، رفتیم و استمالتی شد. پس از دو سه روز بسردار بهادر گفتم: اهالی همه بدیدن شما آمدند، همه را دیدید، بهتر از مساعد لشکر که بنظر شما آمد که بحکومت اهر میفرستادم؟ اذعان کرد که بهتری ندیدم. چون از اهر حاکم لایقی خواسته بودند و مساعد لشکر با حاجی خواجه لوخو بیاوردی داشت و در اینموقع بکار خورد.

موسیو کلین صاحب منصب آلمانی پس از اتمام کار غراجه داغ بدانصوب رفت و در مراجعت از تاکتیک اردو تمجید بسیار کرد؛ در موقع جنگ خواست برود، نظر با احتمال خطر تأمین ندادم.

قنصل انگلیس پیغام کرد که ما دیگر از طرف شما نگرانی نداریم.

ستارخان و باقرخان با سپهسالار رقابت می کنند. ستارخان مدعی است که سپهسالار سالی شصت هزار تومان خرج میکند؛ مرا و انجمن را عاجز کرده است. هر چه وجود او در بلوی مفید بود، فعلاً مضراست، کسان او در دهات مالیات می گیرند و در شهر آشوب می اندازند. از وجود اردوی طهران استفاده شد،

آن دو پهلوان را بطهران فرستادیم. سردار بهادر گفتم: سردار اسعد بنویس زیاد. باد زیر بغل اینها نیندازند. پیش من بی اجازه نمی نشستند، برعکس استقبال و پذیرائی از ایشان شد بی اندازه، چنانکه تا دو فرسنگی طهران طبقات مردم سراپرده ها بر پا کرده بودند با تشریفات فوق تصور، حتی شنیدم یک نفر پسر خود را خواسته بود جلو آنها قربانی کند. آشوب طلبهای طهران دور ستارخان را گرفتند و کار بواقعه پارک کشید که از این پیش بدان اشارت شد.

درد بی درمان حضور قشون روس است که بهر وسیله میخواهند بهانه مداخله بدست بیاورند و هر روز در راپرت نظمیة میخوانم که روسها جای مقر تلفن باغ شمال را بدیوار خانه های مردم عوض می کنند. رئیس نظمیة را خواستم، گفتم باجزای نظمیة و خانه دارها بسپارد که دم نزنند. بعد از دو روز آمده گفتم: بعضی میگویند از سر دیوار نگاه می کنند، بعضی میگویند دیوار ما را سوراخ می کنند. گفتم: بگوچندی زنها با چادر نماز حرکت کنند بهتر از آنست که سر برهنه از خانه بدر شوند، اما دیوارها را من میفرستم عمارت کنند. از این گونه مطالب بسیار داشتیم. این مطلب را برای آن متذکر شدم که آخر بر سر مقره تلفن قضیة محرم ۱۳۳۰ و هنگامه بدار زدن ثقة الاسلام و بعضی دیگر و خود کشی امان الله میرزا واقع شد.

بیستم شوال ۱۳۲۸ از آقای مستوفی الممالک صورت اجاره نامه [ای] برای املاک خالصه آذربایجان رسید، یکصد هزار تومان نقد و دو هزار و پانصد خروار غله بشرط کسر مالیاتهایی که جدیداً برقرار شود و جبران خسارات وارده از ناامنی و در صورت فسخ جبران خسارت مستأجر معادل اجاره یکساله. صورت را بانجمن ایالتی فرستادم. بعضی سید المحققین رئیس انجمن اجاره باجلال الملك راجع شد پنج هزار تومان بر نقد افزود با شرط تخفیف بنسبت املاک اشغالی عثمانی و منهوبه شاهسون. متمد السلطنه پیشکار مالیة امضا کرد. نزد من آوردند، گفتم:

مسئول پیشکار مالیه است ناظر انجمن، امضای من لازم نیست. چون هیچ اعتماد نداشتم. در بازار گفتند: بدون امضای ایالت قبول نداریم. محرمانه دو هزار تومان باجلال الملك دادند فسخ کرد، مسئولیت بمهده من وارد شد. سعدالسلطان مباشر املاك محمدعلی میرزا، مجیرالملك مباشر فرمانفرما را خواستم با بشارت التوله پیشکار خودم، نشستند یکی یکی املاك خالصه را اجاره دادند در هشتاد و پنج هزار تومان نقد و نه هزار و پانصد خروار غله بدون حرف خرج املاك اشغالی و منهوبه، مستثنا من جمله دو هزار و پانصد خروار بمحال مرند و خوی می افتاد که قیمت گندم چهارده تومان بود و در چهار ایماق چهار تومان. در بازار گفته شد انجمن برای نظارت ایالت بود، الحال ایالت ناظر انجمن است. سید المحققین استعفا کرد و بٹ شکوی را منتشر ساخت.

فتنه قراجه داغ

پسران رحیم خان بقراجه داغ آمدند. میرزا هاشمخان حاکم قراجه داغ است. خوانین محل که باید دفاع کنند، شانه خالی کردند، تجار و علما هم تذبذب می کنند. در تبریز هم قوه که باهر بفرستیم نداریم. حضرت قلی کدخدای حاجی خواجه لورا برای گفتگوی اتباع روس بشیریز خواسته بودم، آمده بود، ژنرال قنسول خواست او را توقیف کنم، نکردم. در این اثنا پسرش عمران که در ایلات نظیر نداشت، درگزشت. حضرت قلی بدون اجازه رفت و بمن اختیار داد که در گفتگوی روسها آنچه حکم کنم، اطاعت کند. باو تلگرافی کردم که موقع خدمتست.

بیوک خان از چلبیانلو و مغرقه جمعیتی ساخته بر سر اهر آمد. شبی حکومت حضور مرا خواست، با انجمن بتلگرافخانه رفتیم، ناله از بی وسایلی کرد، من هم جوابی برای درد او نداشتم، حقیقت حیران بودم، تلگراف کردم که نصر

مِنْ اللّٰهِ وَفَشَحَّ قَرِيبٌ وَدستوراتی دادم. روز دیگر تلگراف حکومت رسید که پسران رحیمخان سنگرهای ما را گرفتند، یک سنگر دیگر در دست نصرة الحکما باقی است، فاتحه اهر را خواندم. مغرب سررشته دار تلگرافخانه آمد، دیدم بشاش است، گفتم خبر تازه [ای] است؟ راپرت را بمن داد: حضرتقلی با ششصد سوار میرسد پسرهای رحیمخان را از اهر دور می کند و خودش با کدخدایان بتلگرافخانه می آید که فرمان چیست؟ دو روز بعد چهار هزار فشنگ باو دادم و رفت. یک مراعات قول، صد هزار تومان برای دولت کار کرد و فتنه را دفع و رفع نمود.

نظام السلطنه در پیشکارش قرآن برای جعفرآقای شگاک فرستاد، آمد، بناوردی او را کشت و از برای مملکت اسمعیل آقا درست کرد که چندین بار اردو بسر او فرستاده شد و میالغی ضرر مالی و جانی و آبرویی بدولت وارد آمد. من جمله اردوئی که بریاست فیلیف بسر او فرستاده بودند با موفقیت دست از کار کشید، البته سیاستی بوده. نباید تصور کرد که اسمعیل آقا یک نفر از آقایان شگاک بود، ترکیه و انگلیس و بلشویکها هر یک بنظری از او تقویت مادی و معنوی می کردند.

نیابت ناصرالملک

عضدالملک را چون فرمان در رسید، دموکراتها برای نیابت سلطنت خواهان ناصرالملک نبودند و مستوفی را میخواستند، سردار اسعد مایل بناصرالملک. هر دو مسامحه کار بودند، ولی بعقیده من مستوفی علاقه مندتر بایران بود. بهرحال مستوفی ۲۰ رأی و ناصرالملک چهل رأی داشت؛ البته انگلیس هم بناصرالملک راغبتر بود. ناصرالملک بواسطه همین اختلاف رأی و عدم مسلمیت، در قبول مسامحه می کرد و البته انگلیس او را ترغیب مینمود و در نتیجه آن ترغیب قبول کرد.

اشکالات مالی گریبان گیر دولت است، سرمایه داران اروپائی ضمانت دولتین را میخواهند، دولتین هم بقول سعدی:

همه جان خواهد از عشاق مشتاق ندارد سنگ کوچک در ترازو
در شمال ایران روسها جا گرم کرده اند و پنبه در گوش. در اسلامبل و
طهران بر علیه توقف ایشان نمایش میدهند، بدهند. توجه انگلیس تمام با امنیت راه
جنوب است، حتی حاضر شده است صدی ده بر گمرکات جنوب بیفزاید، اما
افسران هندی در کار بیایند. دولت ظل سلطان را برای نظم جنوب دعوت می کند،
معزی الیه باشارة جلال الدوله تن در نمیدهد.

نواب بسفارت نوشت: صرف نظر از وقایع اردبیل و قراجه داغ و زنجان و
ورامین مناستفانه اشخاص مفسد پس از اثبات تقصیر در سفارتخانه ها متحصن
میشوند و تحریکات می کنند، اشخاص دیگر از راههای غیرقانونی تحت الحمايه
قبول میشوند و از هیچ قسم افساد خودداری ندارند. وجود قشون اجنبی مرتجعین را
امیدواری میدهد. اشکالات مالی هم سرجای خود، قرضه خواستیم در مراسله
پنجم صفر ۱۳۲۷، در عوض محر استقلال مملکترا خواستید، بوسایل دیگر دست
انداختیم، مراسله ۳ ربیع الاول رسید؛ طبعاً این وضعیت پیش آمد. در قبول صد ده
باز شرایط حق شکن بود، صد نوزده اضافه گمرکات هنده السنه، دلیل بر بهبودی
راه است.

نواب بسفارتین اطلاع داد که محمدعلی میرزا برخلاف مدلول پُر تکل
تحریکات می کند، اقساط مقرری او توقیف خواهد بود تا حقیقت کشف شود.
چند نفر با لباس رسمی فرستادند که محصل نواب باشند، معزی الیه
استعفا کرد (۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸).

از پاریس خبر رسید که شاه مخلوع در «تیث» باطل السلطان شورداشته،
پاریس آمده، بیروسل و برلن و وین خواهد رفت، قاصد ایرانست و مذکور میشود

که طرفداران او نویدی باو داده اند (۱۲ محرم ۱۳۲۹). ادوارد گری دولت روس را دعوت کرد در مراجعت محمّدعلی میرزا بیشتر مراقب حال او باشند. سازانف گفت: اگر محمّدعلی میرزا بایران برود مستمّری او قطع خواهد شد. یقین دارد با مؤیداتی که فراهم کرده اند، فاتح خواهد بود.

مستخدمین آمریکائی

دولت برآن شد که از آمریکا متخصص مالی بخواهد؛ بیزو کاری نکرد. ۲ شوال ۱۳۲۸ (۲۴ اردیبهشت) قانون استخدام پنج نفر آمریکائی از مجلس گذشت. موسیو مرگان شوستر با چهار نفر دیگر وارد شدند. شوستر آنطور که باید تملّق از سفارتین نگفت. پاکلوشکی و بارکلی از اول باو خوشبین نبودند. معزّی‌الیه هم مرد سیاست نبود، در کتاب خود فخر می کند که سردار اسعد ملاقات مرا خواست، نرفتم، او آمد، اگر رفته بودم، سه سالار میرنجدید.

حقوق مستخدمین آمریکائی

مرگان شوستر	۲۰۰۰ لیره و خرج سفر	خزانه دار
فرانک کیرنر	۱۲۰۰ لیره	مدیر مالیات
کلنل مالکاگی	۱۰۰۰ لیره	مفتش ولایات
آردیلیو هیلز	۸۰۰ لیره	محاسب
مفتش دیگر	۱۰۰۰ لیره	معاون مدیر مالیه

پیشنهاد شوستر را مجلس در ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ (۲۴ خرداد) تصویب کرد او نیز فوراً مشغول کار شد.

۱۴ رجب بارکلی بسر ادوارد گری گفت: مجلس الحال بکلی فرمانبردار شوستر است، پیشنهادات او با اتفاق تصویب میشود.

وی جرئت و جدّیتی بخرج داده که قابل تمجید است، ولی نتایج اقدامات بی باکانه که می کند محلّ تردید.

قانون انتخابات

قانون انتخابات در ۲۸ شوال ۱۳۲۹ (۵ آبان) از مجلس گزشت. عده وکلا که صدویست نفر بود، صد و سی و شش نفر شد به انتخاب مستقیم در دوره دوم تقنینیه.

قتل صنیع الدوله ۶ صفر ۱۳۲۹

اول تلگرافی که در تبریز بمن رسید، از سفارت آلمان بود؛ مضمون اینکه «ایران و خانواده شما را از این فقدان تسلیت می گویم، گواش.» بی نهایت پریشان شدم. نظام الدوله حاضر بود گفت: شاید دیگری باشد. گفتم: بفوت هیچ کس وزیر مختار آلمان ایرانرا تسلیت نمی گوید. گفته شد که قاتلین صنیع الدوله دو نفر گرجی بودند به تحریک روس. بلی روس و انگلیس از صنیع الدوله دلخوش نبودند، بچند جهة صنیع الدوله همسخت با ایشان نمیشد، تملق نمی گفت، ایرانی بی شایبه بود و برای نجات ایران کار می کرد، خوش آمد نمیگفت و واقف از اقتصادیات بود، هیچ متخصص مالیه براو فایق نبود، منکر قرض بود و بدون شور و بیزو متخصص مالیه لایحه قند و چای بمجلس داده بود و میخواست راه آهن بدست ایرانی کشیده شود و مالیه ایران اعتبار پیدا کند. وزارت خارجه دوسیه این کار را پنهان داشت، اقوام از بیم جان دم نزدند. در قتل صنیع الدوله، سپهدار محرک بود، سردار محیی مباشر؛ سردار محیی کشته شد، سپهدار انتحار کرد (ولیعخان تنکابنی).

مخبر الملک بمن تلگراف کرد: از برای خدا از ایران خارج شوید. در

اینموقع رحیم خان یک طرف در عمارت من توقیف است، امیر حشمة طرف دیگر. گفتند برای امیرحشمت از خوانین حاجی علی لو، رئیس نظمیہ بدستکاری تقی زاده فرمانی میخواستند صادر کنند بریاست ایل حاجی علی لو، دو فوج قراجه داغ و دو یست سوار. گفتم در دو وزارتخانه نمیشود کار کرد یا فوج و سوار یا ریاست نظمیہ و ایل؛ سخت برنجید.

سید المحققین و اجلال الملک بر سر اجاره خالصه دلتگ بودند؛ بتحریک آنها اعیان و اشراف و موزر بندهای شهر در انجمن برضه من جمع شدند و تلگرافات کردند، من بعین الذوله که وزیر داخله بود، تلگراف کردم که شما کاری در موضوع اینها نکنید. او هم جواب تلگرافات آنها رانداد. یک هفته ازدحام کردند و متجاوز از هزار نفر بر علیه من اطراف انجمن جمع می شدند. من از برای افتتاح بلدیہ رفتم، معاندین شهرت دادند که فلانی بقونسولگری رفت. محمد حسینخان سردار عشایر آمد که دو یست نفر قراجه داغی در شهرند، اجازه بدهید در اطراف عالی قاپو بگذارم. گفتم: برو در خانه ات بنشین و تا نخواهمت درب خانه میا. شهرت دارند که فلانی قراجه داغیها را دور خودش جمع کرده. وکیل قراولان عمارت اجازه خواست فشنگ برای قراولان بگیرد. گفتم: اگر قراولان فشنگی هم دارند، بگیرنده ذخیره. شهرت دادند فلانی مسلح شده است. باغ عالی قاپو طروفه است، مردم می آمدند و میرفتند و میدیدند که دروغ است.

شب ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۸ انجمن و بعض تجار نزد من آمدند. تالار بزرگ نایب السلطنه عباس میرزا و ایوان جلو آنرا موزر بند گرفت، ۲۰۰ نفر میشدند: رئیس انجمن گفت: چه باید کرد؟ گفتم: اگر حرف حسابی هست باید گفت. میرزا آقهای بلوری عضوانجمن که بر سر دعوای با عموزاده اش بامن مخالف شده بود که چرا حکم بناحق نکردم. گفت: ملت شما را نمیخواهد اگر زوری دارید، بگوئید. گفتم: من با زور بآذر بایجان نیامدم، بقول خودتان اسلحه را زمین

گزارده بودید و بر سر خواستن من، در ثانی برداشتید بتقی زاده متوسل شدید مرا راضی کند یا ذر بایجان بیایم، با حضور قشون روس نغمه دهن سوزی نبود، وزارت علوم برای من راحة الحلقوم بود. ایالت آذربایجان همچون کنگر نتراشیده است، بشوق خدمت و با اعتماد شرف شما آمدم، توپ و تفنگ نداشتم، ۲۴ ساعت با اشکالات مملکت زد و خورد می کنم. استفاده کرده ام؟ بگوئید. قلمی بر ضرر شما روی کاغذ گزارده ام؟ بگوئید. قدمی برخلاف مصلحت برداشته ام؟ بگوئید. اینک هم اشتیاقی باین حکومت ندارم. بتلافی غیرت آذربایجانی روی غیرت، حکومت و خدمت می کنم. اگر نمیخواهید بی شرفی چرا؟ همان شرف مرا بمن بدهید شما را بخدای متعال می سپارم. از مردمی که همراه آمده بودند، آواز بلند شد که برخیزید برویم، اینها آب در گوش ما کرده اند. این همان مخبر السلطنه است که در آغاز بلوی اسلحه و قورخانه بما داد. این بگفتند و بیرون رفتند. میرزا آقاها هم جا خالی کرد. مصلحین انجمن و تجار گفتند: حالی چه باید کرد؟ گفتم: من با احترام انجمن هیچ نمیگویم. روز دیگر انجمن در محلّ عادی حاضر نشد، مردم هم متفرق شدند.

مفسدین در محضر ثمة الاسلام تعهدی نوشتند، رحیم آقای قزوینی نزد من آورد و توسط کرد. گفتم: من با کسی طرفیت ندارم، آنچه می کنم برای امنیت است، بکسی زحمتی نمیدهم، لکن می دانم که این جماعت آرام نخواهند نشست. من صبر می کنم تا فساد بر همه معلوم شود، آنوقت هر چه مصلحت دانستم خواهم کرد. گفت: بی محاکمه؟ گفتم: محاکمه برای اینست که تقصیر مسجل شود، وقتی فساد ظاهر شد دیگر چه محاکمه.

محرم ۱۳۲۹ شد و کانون فساد در منزل مشیرالسادات ایجاد گشت و تا ۲۷ محرم روضه خوانی دوام یافت. کدخدایان شهر بشارت الدوله را ملاقات کرده گفتند: چرا ایالت ساکت نشسته، دنباله اقدامات حضرات بمداخله روس

میکشد، آنوقت ما کخدا نخواهیم بود. بشارت التوله گفتم: بگوشب بیایند. آمدند و اعاده مطلب کردند. گفتم: ذیحجه را فراموش کرده اید؟ گفتند: نفهمیدیم، اینک آنچه امر شود، اطاعت داریم و انجام می دهیم. گفتم: علی الصباح محمدخان ششگلانی، امیر حشمترا در عالی قابو حاضر کند، محمدخان خیابانی، مشیرالسادات را در خانه خودش توقیف نماید. داروغه (محمدعلیخان) بستیدالمحققین بگوید: برادرت دبیر حضرت در خانه اش ترتیب اجتماع میدهد، سه جلسه چیزی نخواهم گفت، جلسه چهارم میفرستم حاضرینرا توقیف کنند. گفتند: بنویس. نوشتم. رفتند و انجام دادند. امیرحشمت را در شمس العماره توقیف کردم. پیغام مرا بستیدالمحققین رسانیدند، معزی الیه چهل روز از شهر بیرون رفت. تجار در معاودتش موافقت نمیکردند تا باز خودم تمنا کردم آمد و پش شکوی را نوشت. جنرال قنصل روس وقت خواست و بدیدن من آمد و گفت: این دیگر کودتا بود. گفتم: از وظایف عادی حکومتست، و خودم را آنروز والی آذربایجان دیدم.

مقارن این احوال رحیم خان چلبیانلو با آذربایجان آمد و امان خواست. چند نفر مسلح همراه داشت. چون امان داده بودم، خلع سلاح نکردم، در عمارتی مجاور منزل خودم او را جای دادم.

واقعه صنع التوله که روی داد، رحیم آقا و دوسه نفر از تجار با چند نفر کدخدایان شب برای کشیک من آمدند، تجار را راضی کردم بروند که گفته نشود ایالت امنیت ندارد.

امیر حشمت را بخرامان فرستادم و بر مستحفظین رحیمخان چلبیانلو افزودم.

انگلیس همان اوایل امر اظهار اعتماد بمن کرده بود. روسها علی الظاهر ملاحظه میکردند. از سفارت روس بقنصل جنرال گفته بودند رفت و آمد با فلاتیرا

مستار که کن. گفته بود: نمیتوانم. مدعی من سپهسالار بود. وقتی صنیع الدوله بمن تلگراف کرده بود: استعفا کن. تأمل کردم. پس از هفته سردار اسعد در حضوری گفت: جواب صنیع الدوله را بده. فوراً استعفا کردم. سپرده بودم از حضار کسی ملتفت نشود، خبر شدند. انجمن و تجار فشار آوردند، سپهسالار طلب استعفای حاشا کرد و من یکسال دیگر ماندم. زکریا تاجر باشی سابق روس در بازار گفته بود: روس مخالف فلانی نیست، وزرای خودتانند. روس و انگلیس دست برداشتند، سپهسالار دنبال مخالفتراها نکرد. امان‌الله میرزا را بریاست قشون فرستاد که برضد من کار کند. انجمن گفت: او را راه مده. گفتم: من یاغی نیستم. آمد و مشغول دسته‌بندی شد. از طرف دیگر دستور بشجاع الدوله رسید که از من کارشکنی کند. معزی الیه در حمل جنس بشهر اشکال تراشی می‌کرد. من دیگر خسته شده بودم. بتوسط رحیم آقا بازار را برای استعفای خودم حاضر کردم.

روزی بامان‌الله میرزا گفتم: تصور می‌کنی حکومت آذربایجان کاریست سهل و آسان؟ روی این صندلی که من نشسته‌ام بادی میوزد که گرده‌مرا خسته کرده است. آنکه پس از من روی این صندلی بنشیند، باد او را بجاشی خواهد انداخت که کلاه خودش را پیدانکند. از غرایبست که بر سر مقر تلفن، آن هم بدیوار نظمیه، غوغای عاشورای ۱۳۳۰ برپا شد و امان‌الله میرزا در قنصلگری انگلیس انتحار کرد.

روز سیزدهم عید نوروز ۱۳۲۹ سه هزار نفر در باغ صاحب‌دیوان سان دیدم. در اردی‌بهشت پس از تفریح محاسبات ۲۴۰ تومان داشتم، ۲۵۰ تومان از رحیم آقا قرض کردم و بطرف قرنگ رهسپار شدم.

آمدن قشون ترکها بسرحد

ارفع الدوله از اسلامیل تلگراف می‌کند که صدراعظم محرمانه گفت:

مقصود از سوق عسکر در چند نقطهٔ ایران موقتاً اینست که قشون روس میدانرا خالی ندیده زودتر از ایران بروند، همینکه روس رفت ما عسکر خود را از ایران میبریم. (۱۴ صفر ۱۳۲۹)

محمدعلی میرزا

محمدعلی میرزا و شعاع السلطنه بگمش تپه آمده‌اند و تراکمه را برای همراهی بخود جلب می‌کنند. صندوقهای اسلحه و ذخیره با سم آب معدنی از گمرک روس گزاشته و با کشتی مخصوص وارد ایران شده است (۲۰ رجب ۱۳۲۹).

طهران

مستوفی الممالک مصمم است پس از ورود نایب السلطنه استعفا بدهد. کاش قبلاً استعفا داده بود که صنیع الدوله هم در خانه می‌نشست. ابوالقاسم خان ناصرالملک ۸ صفر وارد طهران شد. معهود بود سردار اسعد وارد کابینه شود، از حرکات نظام السلطنه رنجیده بعنوان معالجه با روپ رفت. چیزی که باور کردنی نیست اظهار نایب السلطنه در قزوین است که «چگونه طهران بروم و حال آنکه صنیع الدوله در طهرانست.» متأسفانه فرمایشات ایشان بعدها بحاج محمد تقی شاهرودی مؤید آن روایت بود.

۱۲ صفر ۱۳۲۹ (۲۸ بهمن) وکلا را نایب السلطنه بگلستان خواست و گفت که تا اکثریت ثابت در مجلس نباشد، دست بکار نخواهم زد. دو دسته در مجلس درست شد: دمکرات که طرف بی میلی نایب السلطنه اند ۲۱ نفر و اعتدالی ۴۶ نفر و در خارج نسبت برعکس است. قشون روس از قزوین رفت.

کابینه تشکیل شد:

سپهسالار رئیس الوزراء و وزیر جنگ،	مستشار الدوله وزیر داخله،
مشیر الدوله وزیر عدلیه،	ممتاز الدوله وزیر مالیه،
علاء السلطنه وزیر معارف،	معاون الدوله وزیر پست و تلگراف،
محترم السلطنه وزیر امور خارجه.	

عصر همان روز کابینه بمجلس معرفی شد

پرگرام وزرا:

۱- اقتدار در رفع طرور.

۲- تنبیه مقصرین پلیکی (معلوم نبود که را تنبیه خواهند کرد؟)

۳- تنظیم مستخدمین کشوری و لشکری.

۴- اجرای قانون مطبوعات.

یک ماده هم نسخ انحصار نمک بود.

حکومت نظامی بریاست صمصام السلطنه اعلان شد.

۲ ربیع الاول ناصرالملک در مجلس قسم یاد کرد و اظهار داشت که

«مردم منتظرند همه کارها را من بکنم پیداست که در وظیفه من اشتباه کرده اند،

بموجب قانون اساسی کابینه مسئولست، تکلیف من تعیین رئیس الوزراء است، او هم

باید با اعتماد اکثریت کار بکند.» نیمه اول ربیع الاول بیعت در مصرف قرصه

گذشت، در نتیجه جمعی از طرفداران کابینه بمخالفین پیوستند. انگلیس شرط

می کند که مصارف ژاندارمری مقدم باشد.

محمد علی میرزا از شمال و سالار الدوله از مغرب، طهران را تهدید

می کنند (بازوی راست و چپ روس). در طهران جمع آوری قوی میشود.

قانون ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۹

اختیارات وسیعی بشومتر داده شده است. چون بکار وارد شد با بلژیکیها اختلاف پیدا کرد که تابع خزانه داری نمیشدند و روس از آنها حمایت می کرد و تهدید با آوردن قشون ببهانه وثیقه بودن گمرکات. مضحک پرست سفرای فرانسه و آلمان و اطریش و ایتالیا است که هر کدام دوقازونیم حقوق یا وظیفه اتباع حواله گمرک دارند. سفارت انگلیس و هلاند ساکتند. مرنارد از تبعیت سرپیچست و از رد شدن کنترولرانش در مجلس بیمناک، صورتاً صورتی از محاسبات بخزانه میفرستد. مطابق قانون وجوهات را بی امضای خزانه دار بانکها نمیپردازند، مرنارد لابد از در اطاعت پیش آمد.

مدنول پیشنهاد شومتر (۲ جمادی الاخری ۱۳۲۹ / ۱۱ خرداد)

تقلیل ادارات مالتیه سه شعبه:

۱- اداره وصول.

۲- اداره کنترول.

۳- اداره پرداخت.

موقتاً شعبه برای پرداخت قروض که بعد ملغی خواهد شد.

این لایحه پس از کمی مذاکره و لایحه اقتدارات شومتر بدون مباحثه

تصویب شد.

شومتر خدمات خودش را معلق بامر محال کرد و آن رفع کل عوایق بود که

اگر نشود بامریکا خواهد رفت.

بغم خوارگی جز سر انگشت من نخوارید کس در جهان پشت من

وزیر جنگ (سه سالار) مبلغ هنگفت پول میخواهد، موجود نشده،

بمجلس میرود، تصدیقش نمی کنند، چنانا عصبانی می شود که بدرشکه چی

میگوید: برو فرنگ، و سراز رشت در می آورد.

بودجه در بار که بی نصیب نایب السلطنه گزشته بود، او را عصبانی کرده مصمم رفتن بارپ شد. کار بجائی رسید که از بار کلی تقاضا کردند از ادوارد گری تمنا کند که نایب السلطنه را از مسافرت در اینموقع منصرف کند. برای عضدالملک ماهی پنج هزار تومان مقرری معین شده بود و ندادند مگر دو برج، او هم هیچ نگفت. ناصرالملک ایستادگی کرد تا ماهی ده هزار تومان گرفت و هیچ نگفتن در کار نبود.

وزرا سعی دارند سپهسالار را با از سفر منصرف کنند یا با استعفا متقاعد. امیر اعظم با حرارت در هیئت وزرا چهل هزار تومان فوری میخواهد که از اعتصاب قشون جلوگیری کند. شوستر مسجل میکند که هشتاد هزار تومان قسط برج قبل در حجره تاجری بامانت موجود است. آنان که اهل زورخانه اند از زور آزمائی مضایقه نمی کنند، آخر عذر میخواهند که مطلع نبودیم.

سپهسالار تقاضا دارد در قانون ۱۵ جمادی الاولی در صرف عایدات عمومی اختیار بیشتری برای مصارف خصوصی او ملحوظ شود. سفیر روس قیمت تفنگهای کهنه [ای] را که ب سفارش سپهسالار خریده و بدو برابر قیمت آنرا محسوب داشته و هنوز تحویل نداده، مطالبه می کند. نایب السلطنه بر سر بودجه در بار ترازو زمین میزند. رئیس الوزرا هشتاد هزار تومان پول نظام را بصراف سپرده، در سر بقیه یکسر برشت میرود. ما قانون گزرانده ایم، مستشار آورده ایم که بقویت نایب السلطنه و کابینه مالیه را اصلاح کند.

تأسیس ژاندارمری مالیه، استخدام استاکس

شوستر از اول لازم دانست ژاندارمری مخصوص مالیه اختیار کند، استاکس عضو نظامی سفارت انگلیس را برای اداره ژاندارمری استخدام کرد. معزی الیه هم از خدمت هند استعفا کرد و بر سر این کار کشمکشها شد. روسها از

مداخله در شمال او را منع کردند. کشمکش چند ماه ادامه یافت، آخر دولت انگلیس استعفای او را قبول نکرد.

انتخاب شوستر استاکس را بملاحظه دانستن فارسی بود، گفته بود که اگر غیر ازین میبود از امریکا میخواستم.

نسخ قانون نمک (۲ جمادی الثانی ۱۳۲۹)

صنیع الذوله در تعقیب راه نجات بجای قند و چای، نمک را پیشنهاد کرده بود و در ۳ ربیع الاول ۱۳۲۸ بتصویب رسیده بود. سفرای بهانه معاهده [ای] برای منع نداشتند، اما سپهسالار را داشتند. زبان بعضی را خریدند و نمک شد مهر فاطمه زهرا (ع).

شوستر هم که برای ملاحظه سپهسالار از سردار اسعد دیدن نکرده بود، بی مطالعه مخالف شد که دخل کمتر از خرج است. در آذربایجان مأخذ بدست آورده بودیم، در سال سیصد هزار تومان عاید می شد. دموکراتها سنگ رنجبر بسینه میزدند. تجار تبریز نزد من آمدند و توضیح خواستند. گفتم: هرکسی در روز ۲۵ گرم نمک میخواهد، ۱۰ گرم آن در اغذیه هست، ۱۵ گرم از خارج محتاج است، در ماه میشود ۴۵۰ گرم، در سال ۵۴۰۰ گرم. نمکی که بحیوان باید داد یا صرف دباغی باید کرد متنها ۶۰۰ گرم سهم یک نفر رنجبر باشد، میشود ۶۰۰۰ گرم یعنی دومن، کدام رنجبر است که در سال سی شاهی برای او گران باشد؛ اگر پلو خور بیشتر نمک صرف کند چه باک!

انجمن و تجار خواستند جلوگیری کنند، بیموقع بود، نگراشتم. صنیع الذوله حاضر نبود که دفاع کند. در موقع پیشنهاد قند و چای، مارلینگ سر ادوارد گری گفته بود: وزیر مالیّه اعتماد بقرض ندارد، میخواهد مالیات بر واردات ببندد. ناصرالملک و کلا را خواسته در ضرورت همراهی با سپهسالار (ولیعنان)

مذاکره کرد و تعهد کتبی گرفته با سردار ملی و سالار ملی برشت فرستاد. سپهدار را آوردند و کابینه پنج روزه تشکیل شد.

۲۹ رجب محمدعلی میرزا بگمش تپه آمد. تلگرافی بسپهسالار رسید که نظم شهر بعهدۀ شماست تا من برسم. معلوم شد که جناب مومی الیه و جمعی از اعیان، محمد علی میرزا را دعوت کرده اند. مجلل در میان شاهسونها طلوع کرد و مکتوبات برای کدخدایان داشت؛ منشأ اثر نشد. از اعضای کابینه معاون الدوله و محتشم السلطنه مورد سوءظن واقع شدند. مستبدین سفارت روس رفتند، سپهسالار در توقیف آنها مسامحه کرده بود. ششصد نفر بختیاری در شهر بودند، دو هزار سوار دیگر احضار شدند. ملزومات و توپهای شنید را بیفرم دادند. در دامغان عده اعزامی سپهسالار دو توپ از دست دادند، سوءظن یاو بیشتر شد. سالارالدوله بسندج آمد. نایب السلطنه، سردار اسعد را دعوت بایران کرد، آمد. معلوم شد سپهسالار اقتدار برای چه میخواست و پول نظام را چرا ذخیره می کرد؟ مجلس عزل سپهسالار و معاون الدوله و محتشم السلطنه رأی داد، نایب السلطنه پذیرفت.

ترمیم کابینه (۲۹ رجب / ۶ شهریور): مصمصام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر جنگ، وثوق الدوله: وزیر امور خارجه، مشیرالدوله: وزیر عدلیه، حکیم الملک: وزیر مالیه، علاء السلطنه: وزیر علوم، قوام السلطنه: وزیر داخله، دبیر الملک: وزیر پست و تلگراف. دبیر الملک بلافاصله استعفا کرده بفرنگ رفت. در پرگرام هیئت تبدیل انتخابات دو درجه بیک درجه و حق بازدید قانون اساسی و قصد اختیارات بیشتری برای هیئت و حق انفصال مجلس برای شاه منظور شده بود.

طهران نظامی شد. مجد الدوله و امین الدوله و ظهیر الاسلام توقیف شدند. در توقیف مجد الدوله کار بزد و خورد کشید، زن و بچه او سفارت روس رفتند. اسلحه خریداری از روسیه وارد شد (کوسه ریش پهن). هفت هزار تفنگ و چهل

ملیون فشنگ بود.

مجلس برای کشنده محمدعلی میرزا صد هزار تومان و برای سالارالدوله و شعاع السلطنه هریک ۲۰ هزار تومان جایزه معین کرد. محمدعلی میرزا معلوم نیست کجاست؟ گفتند ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ برومیته برگشت، خبر او در مساری و شاهرود هم داده شد. در فیروزکوه معین همایون بختیاری شکست فاحش برشید السلطان پهلوان قوای محمدعلی میرزا داد، او را گرفته تیر باران کرد. دولت روس تمام سعی را در برگشتن محمدعلی میرزا بسطنت دارد، انگلیس با تمام قوای دفاع می کند. وزیر امور خارجه روس بر ادوارد گری می گوید: قنصلهای ما برای محمدعلی میرزا کار نمی کنند. قنصل روس در اردبیل انتشار می دهد که محمدعلی میرزا با دوازده هزار نفر در یک منزلی طهراتست و عفو عمومی داده است و بیست ملیون پول همراه دارد. شجاع الدوله حکومت خود را از طرف محمدعلی شاه اعلان می کند.

سه نفر صاحب منصب سوئدی که برای ژاندارمری اجیر شدند آمدند. شوستر نهایت کارگشائی را می کند و خارچشم مخالفین است. سفارت انگلیس امنیت راه جنوب را میخواهد. قوه منحصر است بختیاری حریف دشمن و دشمن خزانه.

ارشدالدوله بایوان کی رسید، پیش قراولان دولتی واپس آمدند و او آمد بامامزاده جعفر و رامین. امیر مجاهد برادر صمصام السلطنه او را استقبال کرد. یفرم با سیصد و پنجاه نفر مردان ی و یک عراده ماگزیم و سه عراده شنیدر بریاست مازر هازه آلمانی از دنبال رف. خبرنگار تیمس مینویسد: دشمن دوهزار ترکمن و چریک بود، دولتی پانصد بختیاری و ۱۸۰ نفر داوطلب و ژاندارم، سه عراده توپ شنیدرو یک عراده توپ مسلسل. رؤسای بختیاری سردار بهادر و امیر محترم و امیر مجاهد از جلو همه میرفتند. ارشدالدوله چهار عراده توپ داشت و در

سنگر دفاع می کرد. صدای مسلسل که بلند شد، ترکمن رو بفرار گزارد. در قراجه داغ همین اثر دیده شد. ارشدالدوله از پازخم برداشت، نتوانست بگریزد، گرفتار شد. زخم او را بستند و از او تحقیقات کردند، گفته بود: محمدعلی میرزا دو نوبت در وینه با سفیر روس ملاقات کرد، سفیر باو گفت، دولت روس و انگلیس در جنگ با ایران مداخله نمی کنند، اگر میدانی راه پیشرفت داری، راه باز است، از او پول و اسلحه خواستیم، گفت: میسر نیست.

تذکره محمدعلی میرزا خلیل تاجر بغدادی بود. روز دیگر ارشدالدوله را تیرباران کردند و جسدش را طهران آوردند و در میدان توپخانه برابر نظمیہ گزاردند و مقارن غروب برده بخاکش سپردند. جنگ محمدعلی شاه ۲ رمضان ۱۳۲۹ (۹ شهریور) خاتمه پیدا کرد. بازهم گاهی در استراباد، گاهی در مازنداران با میدی که شاید باز بتخت و تاج برسد، طلوعی می کرد.

گری به بوکانن سفیر انگلیس در پطر میگوید: ما هر دو سلطنت شاه تازه را تصدیق کرده ایم، چگونه میتوانیم مراجعت شاه مخلوع را قبول کنیم؟ روسها ناخدای کشتی کریستوفوروس را معزول کردند که عبور شاه مخلوع را بروزنامه اطلاع داده بود.

سفارتین تصدیق کردند که شاه مخلوع از مدلول پُرتُکل تخلف کرده است و حق مقرریش ساقط است، مع هذا مجبور کردند دولتر که سالی ۷۵ هزار تومان باو بدهد و اشرار را معاف بدارد و هفتاد هزار تومان خسارت خواستند و از قسط قرضه برداشتند، چنانکه بجای خود باز گوئیم. در منع محمدعلی میرزا از تجدید مطلع، روس فقط حاضر است او را نصیحت کند، شنید شنید، نشنید نشنید.

سالارالدوله در ساوچبلاغ طلوع کرد، بتوسط سردار مگری شرحی باو نوشتیم که بیائید تیریز، من کارهای حضرت والا را بطور دلخواه انجام میدهم، این

اقدامات نتیجه خوشی ندارد، اعتنائی نکرد. همین قدر شد که از مردم ساوجبلاق کسی با او همراه نشد. از سخنان سردار مگری پیدا بود که برای مخالفت حاضر نیست. از آوردن شاهزاده بقهر صرف نظر شد. مایه را بطهران خیر دادم.

امیر محتشم در ملایر شکست خورد (وَفِيهِ نَظْرٌ). سالارالتوله بمراق آمد، سردار ظفر از قم بدو ملحق شد. سردار جنگ و مرتضی قلی خان از طهران، امیر جنگ و شهاب السلطنه از کاشان بایشان می پیوندند. امیر نظام توپهای دولت را در همدان بی مضایقه بسالارالتوله تسلیم کرد. اردوئی بریاست سردار محتشم و سردار بهادر و یفرم از طهران بساوه رفتند. اردوی قم نیز بطرف ساوه رهسپار شد. پیش قراولان طرفین مصادف شدند، سالاریان شکست خوردند، اردوی سالارالتوله در باغ شاه نویران بماندند. در دوروز اول اردوی بختیاری در انتظار اردوی طهران بوده فقط دفاع می کند، روز سیم اردوی طهران بباغ شاه حمله برده اردوی قم نیز حمله ور میشود و در اندک زمانی اردوی سالارالتوله هزیمت می شود. سردار بهادر می گفت دوسه تیر توپ کافی بود که سواران لر و کرد متفرق شوند. تلفات دشمن را هزار نفر گفتند و مقتولین دولتیان را بیست نفر. قشون دولت راه ملایر پیش گرفت، سالار بیروجرد رفت و در اشترینان سنگر بندی کرد. نظر علیخان یا هزار سوار بکمک رسید تا غروب جنگ ادامه داشت. سالارالتوله بخرم آباد و پشت کوه رفت (پشت گرمی سالارالتوله بدختر والی پشت کوه بود، او هم بکاهی نیرزید). انصافاً جوان شروری بود، عده [ای] را بکشتن داد. در حرکت بطرف طهران (۲۵ رمضان / ۲ مهرماه) سالارالتوله خود را شاه خوانده، در تلگراف بطهران عنوان مجلس من و وزرای من بود.

یفرم را مجلس بیک قبضه شمشیر مرصع مخلع کرده ۳۰۰ تومان مقرری ماهیانه برای او تصویب شد. ریاست قشون شمال را هم بدو دادند؛ روس اعتراض کرد، بریاست نظمیه باقی ماند. یفرم از هر جهت مرد کافی کاردان بود مگر اینکه

بطررسم زیاد معتقد و در این امر بی باک بود.

جنگ کرمانشاهان

سالارالدوله قصد کرمانشاهان کرد، یار محمدخان او را جواب گفت. بتحریریک داودخان کلهر باز بکرمانشاه آمده شهر را محصور و عاقبت بتصرف خود در آورد. فرمانفرما مأمور کرمانشاهان شد، یفرم با عده [ای] بطرف عراق رهسپار گردید. محمد تقیخان امیرجنگ و سلطانعلیخان شهاب السلطنه با پانصد سوار متوجه زنجان شدند، بدون معارضه بشهر رفتند.

سالارالدوله در ساختن دروغ دستی داشت، بقنصل انگلیس در کرمانشاه گفته بود: من بیش از آنچه سردار اسعد در پاریس به ایزولسگی وعده داده است می توانم بدولت انگلیس خدمت کنم.

فرمانفرما از همدان بشورجه رفت، دو توپ شنیدر بدون قورخانه و گلنگدن تسلیم دسته مجمل کرده برگشت. اردوی بختیاری از زنجان و یفرم از عراق رو بهمدان آوردند. در همدان بهم رسیدند و بطرف شورجه حرکت کردند. در شورجه تلافی فریقین شد (۲۴ جمادی الاولی ۱۳۳۰). دوازده ساعت جنگ طول کشید. یفرم با عده [ای] از مجاهدین کشته شدند، لکن شورجه بتصرف درآمد (۲ جمادی الثانی ۱۳۳۰ / اول اردی بهشت). اسمعیل خان سرتیب (امیرفضلی) گفت: یفرم بی باکانه برجی رفت و او را زدند.

گری بجای یفرم بر مجاهدین ریاست یافت. اردو بطرف کرمانشاهان حرکت کرد. در صحنه با داودخان کلهر طرف شدند، خان مزبور بسالارالدوله ملحق شد و روز دیگر با پسرش در جنگ کشته شد. سالارالدوله پشت کوه رفت، اردوی دولت بکرمانشاه، فرمانفرما در کرمانشاه مستقر شد (۱۰ و ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۳۰ و ۹ / اول اردی بهشت). فرمانفرما رو بکردستان آورد، در بین راه یار

محمدخان و حسینعلیخان و مسیبخان و سید کاظم که رئیس چهاردهم از مجاهدین بودند از اردو روگردانیده بکرمانشاه آمدند و سالارالدوله را دعوت کردند از کردستان عثمانی بچاپاری بکرمانشاه آمد (اواخر رجب ۱۳۳۰/ اواخر خرداد). اردوی دولتی برای ساختن خود در سنندج توقف کرد. توپهای دولت که از سالارالدوله مسترد شده بود بهمدان آوردند. اردو بطرف کرمانشاه حرکت کرد، مقدمه اردوی سالارالدوله فرار کرد. حوالی دربند بین کرمانشاه و کردستان دو اردو بهم رسیدند، سالارالدوله بسنندج رفت. اردو بطرف کرمانشاه حرکت کرد، در راه بسیاری از جمعیت سالارالدوله گرفتار شده قورخانه بی شماری از دست دادند. فرمانفرما در کرمانشاه نشست و سالارالدوله در سنندج. اردوی دولتی خود سرانه از کرمانشاه حرکت کرد، فرمانفرما بفریاد آمد. بحکم دولت بعضی از اسدآباد مراجعت کردند و بعضی (مجاهدین) بهمدان رفتند. سالارالدوله یار محمدخان و حسینعلیخان را با سه هزار سوار بکرمانشاه فرستاد، خود با مسیبخان و هزار سوار بهمدان رو آورد. یار محمدخان بدستگیری اهالی شببخون زده ربیع شهر را بتصرف در آورد، روز دیگر در جنگ کشته شد، بقیه جمعیت او در قنسولگری انگلیس متحصن شدند. اسمعیلخان امیر فضلی که اینک از امرای لشکر است، گفت: الوار نزدیک بود که دیوار ارک را بشکافند، در اضطراب حکم شد موزیک بزنند، آوازه موزیک را دلیل بر رسیدن قوه تازه دانسته گریختند.

سالارالدوله با مسیبخان و یکصد سوار رو بطهران حرکت کرد، سردار اشجع و یالمارسن او را استقبال کردند، بمازندران رفت. محمدخان سالار اعظم او را تعاقب کرد، مسیب و عده از اتباع او گرفتار شدند. سالارالدوله برشت رفت، در تنکابن پسر امیر اسعد جلو او در آمد، کشته شد. سالارالدوله بکردستان برگشت و بفشار روس قرار شد مقرری باو بدهند، بفرنگ برود. یکجا محاربین دولتره قنسولها حمایت میکنند، یکجا از دولت برای سردهسته فتنه و فساد مقرری

میخواهند. بیچاره ایران که بین دو سنگ آسیا گرفتار است، بهر وسیله باید دولت در تنگنای قرض بیفتد و حقوق بفروشد.

غوغای خزانه داری

دولت روس بر سر استخدام اسناکس آتاشه سفارت انگلیس که زمان خدمتش در سفارت بسر رسیده بود و شوستر برای ریاست ژاندارم خزانه اجیر کرد، با شوستر شکراب حاصل کرده بود که معزی الیه نباید در منطقه روس مأموریتی داشته باشد. شوستر سه نفر دیگر از اتباع انگلیس استخدام کرده بتبریز و اصفهان فرستاد؛ برخشونت افزود.

مذاکره دادن اختیارات برای ساختن راه آهن و استقراض بشوستر در جریانست.

مجلس بضبط اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله بعلت طرفیت با دولت رأی داد. ۱۵ شوال (۲۲ مهر) بامر کابینه شوستر یک نفر صاحب منصب و پنج نفر ژاندارم برای ثبت اموال شعاع السلطنه بمنزل او گسیل کرد. یک نفر صاحب منصب جنرال قنصلگری و ده قزاق روسی بامر سفارت روس بمنزل شعاع السلطنه رفته مأمورین خزانه داری را تخویف کردند مراجعت نمودند. شعاع السلطنه دعوی تبعیت عثمانی داشت. شوستر تلگراف بزرگنده می کند و جبران میخواهد. شرحی هم می نویسد که فردا اقدام شدیدتر در این موضوع خواهد کرد (می بایست از مجرای وزارت خارجه اقدام کرده باشد). روز دیگر عده بیشتر ژاندارم بخانه شعاع السلطنه رفته قزاقهای ایرانی که آنجا بودند بیرون می کنند. خشونت روس شدیدتر می شود. سبب این پیش آمد تندی پاخیطائف^۱ جنرال قنصل روس بود،

۱- وصول مالیات از علاءالدوله هم بی کشمکش نبود و بزرگان آن دوره غالباً قیاحت اعمال خودشان نمی فهمیدند. مأمور خزانه بمنزل علاءالدوله که نمیخواهد حساب خود را تسویه کند، میرود،

که راپرت برخلاف حقیقت به پطر می دهد^۱. پاخیطانف بالطبع مفسد بود، در تبریز بود و جنجال آنجا را هم او فراهم آورد. سفارت روس ایستادگی دارد که ژاندارم از منزل شعاع السلطنه برداشته شود که در گرو بانک روس است و دولت آباد در اجاره تبعه روس. خزانه دار بموجب وصیت شعاع السلطنه مدلل می کند که معزی الیه مقروض ببانک روس نیست، بلکه طلبکار است و مواعده با بانک ساختگی است. اشتباه شوستر اینجاست که طهران نیویورک نیست. چون وزارت خارجه در موضوع ضبط اموال شعاع السلطنه قرارهای لازم را با سفارت روس داده بود، حجت روس اینست که میبایست قبل از اقدام بجنرال فنسولگری روس اطلاع داده شده باشد. دولت مراسله [ای] سفارت نوشته، ادله حقیقت خود را ذکر کرده و انفصال پاخیطانف را میخواهد. سفارت مراسله را پس میفرستد که دولت روس بشخصه میتواند تشخیص حقیقت صاحبمتصیان خودش را بدهد. طفره از تحقیق اقوی دلیل بر عدم حقیقت است.

پاکلوسکی سفیر روس بوزارت خارجه آمده بنام دولت خود اظهار میدارد که:

۱- ژاندارمها باید بفوریت از منازل شعاع السلطنه برداشته شوند و قزاق ایرانی بجای آن گزارده شود.

۲- ژاندارم بروی صاحبمنصب روس تهننگ کشیده، باید عذر بخواهید.

۳- رد جواب وزارت خارجه را دولت بپذیرد و جواب فوری میخواهد.

→ وی به مصام السلطنه متوسل میشود که شاید بتواند از زیر بار دادن مالیات شانه خالی کند. لیرمفخم باتفاق علاء الدوله بمنزل او میرود و مأمورین خزانه را خلع اسلحه می کند. مصام السلطنه از شوستر عذر میخواهد و هیچکدام قبح اعمال خودشانرا ملتفت نیستند، ما دیگر از پاخیطانف چه گله داشته باشیم.

۱- جان مطلب این است که از محمدعلی میرزا و سالار التوله کاری پیشرفت نکرد. روس بهانه برای اثبات قرارداد ۹۰۷ میجوید و نیز میخواهد دوسه [ای] برای آوردن محمدعلی میرزا بنست بیاید منتها انگلیس هیچ شکل رضی نمیشود.

وزیر امور خارجه جواب را موكول بمذاكره در هيت مي كند. هيت مسئله را محتاج تحقيقات عميقه ميداند، سفارت روس رد مي كند. رئيس الوزرا و وزير امور خارجه استعفا مي كنند. نايب السلطنه بشرحي بمجلس نوشت، خلاصه آنكه صمصام السلطنه تصميم استعفا گرفت، من مانع شدم. لازم است كابينه تكميل شود و مجلس كل تقويت را از هيت بكنند، با موقعيت حاضره مناقشات حزبي با مصالح مملكت مخالفت.

از سه ماه پيش مناقشات دوام دارد، حتى سوه نسبت بمقام نيابت سلطنت داده شد. در همان موقع اراده استعفا كردم، متها پيش آمدهاي ناگوار مرا مجبور بر تحمل كرد. اگر در رويه و رفتار تغيير داده نشود، بدون اظهار ثانوي اراده خود را اجرا خواهم كرد. در همين جلسه مجلس با كثريت ۴۶ رأی در مقابل ۲۹ رأی دوره خود را كه بسر رسیده بود تا حضور نصف بعلاوه يك نفر نمايندگان جديد امتداد داد. استخدام ده نفر ديگر براي خزانه از امر يكائي تصويب شد. سفارت انگليس بتمكين تقاضاهای روس نصيحت مي كند.

خلاصه جواب دولت ايران بسفارت روس (۹ ذيقعه ۱۳۲۹ / ۱۵ آبان).

پس از اظهار نهايت شوق باستقرار حسن روابط تا آخر با وجود اينكه كارگزاران دولت ايران احتياط کرده و قبل از وقت بسفارت روس اعلان نمودند كه منافع اتباع روس را حفظ خواهند كرد، تقاضای جناب وزير مختار براي تمكين دولت ايران پيشنهادهای شفاهی ایشان با وجود عدم تقصير مأمورين ايندولت، نه فقط ابتهت و مقام دولت را زایل مي كند، بلكه مخالف روابط حسنه با دولتين خواهد بود، لذا از براي دولت ايران موافقت با تقاضاهای سابق الذكر غيرممکن است. در خاتمه بايد اظهار بدارم كه دولت ايران نميتواند در اظهار اسف از اينكه مراسله پرتست دولت را اعاده دادند، صرف نظر نمايد.

۱۸ ذیقعدہ (۲۴ آبان) سفارت اعلام میدارد که اگر تقاضاهای روس بحمل نیاید، مناسبات سیاسی مقطوع خواهد شد و در آنصورت دولت روس بهر اقدامی که لازم بداند دست خواهد زد.

۱۹ ذیقعدہ عَلم «یامرگ یا استقلال» بدست شاگردان مدارس بلند شد و در شهر گردش کردند. وزیر داخله استعفا کرد، مانند رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه؛ آنها هم ۲۲ ذیقعدہ استعفا دادند و سفارت بی جواب ماند. نایب السلطنه دوماه مرخصی خواست.

سفیر روس منتظر است کابینه تشکیل شود و قطع مناسبات را اعلام بدارد. رئیس الوزرا قبل از استعفا بشوستر دستور داد که ژاندارم را از منزل شعاع السلطنه بردارد، گفت: حکم از هیئت بود.

دولت انگلیس بی نهایت اندیشناکست از اینکه قشون روس از رشت تجاوز کند، بدولت روس خاطر نشان مینماید که رفتن قشون بطهران اثر بد در عالم اسلامی خواهد کرد و سبب زحمت انگلیس است. گرفتاری همین یکی نیست؛ محمدهلی میرزا در طرف استراباد و سالارالدوله در طرف بروجرد موی دماغند.

ادوارد گری نصیحت می کند که قشون روس در انزلی (پهلوی) پیاده نشوند و اگر شده اند، برگردند، او خود مقاصد روس را انجام می دهد. آذر پانصد نفر روس وارد رشت شدند. مجلس بکابینه [ای] که تقاضاهای روس را بپذیرد، رأی نمیدهد.

۷ آذر کابینه مقتضی تکمیل شد:

صمصام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر داخله، سردار محتشم: وزیر جنگ،

وثوق الدوله: وزیر امور خارجه، ذکاء الملک: وزیر مالیه،

مشیر الدوله: وزیر معارف، معاضد السلطنه: وزیر پست و تلگراف،

محتشم السلطنه: وزیر عدلیه. تعیین محتشم السلطنه بوزارت عدلیه، محل ایراد

دموکراتها شد؛ صمصام السلطنه اعتراض کرده از مجلس بیرون آمده گفت: بختیارها را گویم دموکراتها را بکشند.

حکمی بامضای تمام وزرا صادر شد بشوستر که ژاندارم را از منازل شعاع السلطنه بردارد و بقزاقخانه امر شد مستحفظ بجای آنها بگزارد. ۲ ذیحجه (۸ آذر) وزیر امور خارجه بسفارت رفته ترضیه خواست و قزاق ایرانی بجای ژاندارم منصوب شد.

سفیر اطلاع داد که اجازه دارد روابط دیپلماسی را تجدید کند، لکن لازمست بگوید که دولت روس دیگر بتمکین بدو فقره تقاضای خود کاملاً راضی نخواهد شد. بعلت تأخیر در جواب قشون روس در خاک ایران پیاده شده است. روس در گنجاندن شناسائی قرارداد ۹۰۷ در پیشنهاد خود اصرار دارد. انگلیس انکارچه شرکت انگلیس را صلاح نمیداند، مبدا تصور شود که ما در آن تقاضاها شریکیم، دولت روس آن فصل را منفرداً اظهار کند. شوستر ترجمهٔ مکتوب خود را به تیمس^۱ در اوراق محلی بطبع رسانده منتشر کرد.

تقاضاهای اضافی دولت روس

- ۱- عزل شوستر و سایر امریکائیا که او اجیر کرده، مگر آنرا که دولتین تصویب کنند.
- ۲- سپردن سند باینکه بی شور با دولتین استخدام خارجه نشود.
- ۳- غرامت اعزام قشون برشت و قزوین.

در ۴۸ ساعت میبایست جواب داده شود، والا برخسارات خواهد افزود و قشون پیش خواهد آمد، قصد روس استحکام روابط و دادیه است که برآن بتوان بنا

۱- شوستر مقاله [ای] برای تیمس فرستاده و در آن روابط سفارت روس را با محمدمعلی میرزا

ذکر کرده بود، روس منکر شده بود، در صورتی که حقیقت داشت.

نمود. این عبارت بیشتر سبب وحشت شد که مبادا سخن در اسلوب حکومت پیش بیاورد و شرحی در اینمعنی بسفارت انگلیس نوشتند. روس میخواست اثبات قرارداد ۹۰۷ را در تقاضا بگنجاند، انگلیس مانع شد. سعی ادوارد گری بروس تعلیم داده شد اعلام کند که بمجرد عزل شومتر و وعده موافقت در بقیه تقاضاها قشون برده میشود و از رشت پیشتر نخواهد آمد (۷ ذیحجه/۱۳ آذر).

۶ ذیحجه (۱۲ آذر) سرادوارد گری در مذاکره با پینکن دُرُف سفیر روس در لندن از وضع رفتار روس مذمت می کند که بی فرصتی کرد، پایه اولتیماتوم را بر ثبیت اموال شعاع السلطنه قرارداد و آن اهمیت را نداشت، پس از تمکین بدو فقره از تقاضاها قشون خود را نبرد. راستست از طرف ایران در ایراد جواب تأخیر شد، لکن عملیات روس هم چندان پسندیده نبود، راجع باستخدام خارجه کافی بود از دولت ایران وعده شور بخواهد نه التزام و بیشتر تأسف من از خواستن خسارتست که از برای نظم جنوب بی نهایت مضر است، خوبست چیز دیگر بجای خسارت گزارده شود و من بعد هم اینگونه تقاضاها را بی مشورت ما نکنند. دولت سنت پطرس بورك شاید ملتفت نیست چه اندازه احتیاط لازم است که بین دولتین پاره نشود.^۱

۹ ذیحجه (۱۵ آذر) علاءالدوله در ب خانه خود کشته شد، سبب پیوند او بروسها بود و بدست آمدن نوشته دعوت محمد علی میرزا بامضای علاءالدوله. مجلس رأی داد که تقاضاهای اضافی روس رد شود. مردم فریاد می کنند.

خرس افتاده روی شان عمل چه بود باکش ازطنین مگس

۱- ادوارد گری بسرپچنن می گوید که چون من باید در پارلمان بیانات صریح بکنم، لازم است دولت روس مقصود لسانی خودش را از این اقدامات کتباً بشما بنویسد که در عودت دادن قشون چه خیال دارد؟ اضطراب راجع بقرارداد اینجا زیاد است.

وزیر امور خارجه استعفا داد. آشوب فوق العاده است.

دهم ذیحجه بمشیر السلطنه حمله برده شد، درشکه چی او مقتول گشت. عده [ای] از قشون روس بطرف قزوین حرکت کرد.

۹ ذیحجه (۱۵ آذر) سردار اسعد وارد انزلی (پهلوی) شد، من و دبیر الملک با او بودیم، ۱۱ ذیحجه (۱۷ آذر) وزیر امور خارجه استعفای خود را پس گرفت.

۱۴ ذیحجه (۲۰ آذر) اول شب سردار اسعد وارد طهران شد، بمنزل صمصام السلطنه رفتیم. چرچیل آمد پهلوی من نشست، در ضمن گفتگو گفت: در تبریز چه کرده بودی که سفیر بجنرال قنصل گفت با مخبر السلطنه متار که کن، جواب داد: نمیتوانم.

مردم مضطرب نزد سردار اسعد رفتند «چون طفل دوان از پی گنجشک پریده» که روس بقزوین وینک امام آمده است و بآرزوی ما بر نمی گردد. سردار اسعد باقتضای وقت، ایشانرا نصیحت کرده و ایشان را بمن دلالت نمود؛ نزد من آمدند، گفتم: چاره همانست که سردار اسعد گفته، در مقابل منطق منطق موثر است، در مقابل سرنیزه حرف حساب جوز بیمغز، فعلا چاره جز تمکین بتقاضاهای روس نیست. ملول شدند. گفتم: ما ریشه را باید محفوظ بداریم و تا ریشه در آبست امید ثمری هست.

شوستر لوگفر هپکاک و شنیدرا جواب گفت.

بین اتباع یفرم و بختیاری نزاع شد، یفرم اتباع خود را بخارج شهر فرستاد. این امر بیشتر بهانه بدست روس داد که تصور خطر برای سفارت کند. یفرم با بختیاری کنار آمد و بریاست برگشت، سکونتی حاصل شد. تمام وحشت انگلیس

۱- سرپچنن قول صریح از وزیر امور خارجه روس می گیرد که دولت روس در پیشنهادات خود از حدود منافع خاصه بحدود منافع پلیتیکی عمومی تجاوز نخواهد کرد و اگر قشونی بطهران برده شود، فقط برای حفظ سفارت خواهد بود.

از اینست که روس در اندیشهٔ معاودت محمدعلی میرزا باشد. روس اطمینان میدهد که در اینموقع چنین قصدی نیست و در آتیه موقوف برای اهالی میدارد. مذاکرات با روس در طهران و لندن روی عبارت مادهٔ ۲ تقاضاهاست. از جمله طرق حلّ قضیهٔ روس، مجلس ورود نایب السلطنه را در مذاکره با دولتین پیشنهاد می کند، ایشان سخت اعتراض کرده میفرمایند: اگر تجدید مطلب شود، جا خالی خواهند کرد.

۲۰ ذیحجه از مجلس تقاضا شد بوزرا اختیار داده شود غوغا را بوجه بهتری خاتمه دهند.

ترمیم کابینه — قوام السلطنه: وزیر داخله، ذکاء الملك: وزیر عدلیه، حکیم الملك: وزیر مالیه.

۲۱ ذیحجه اهالی مسلح شدند و این بهانه شد که قشون روس نزدیکتر بیاید. وزرا انفصال مجلس را لازم دانستند، امید است که بمراجعت روس ترمیم افکار شود. در شیراز بانک انگلیس برای تبدیل اسکناس بمسکوک در مضیقه است. در کرمانشاه بین سالارالدوله و دولتیها جنگ است (۲۵ ذیحجه).

۲۶ ذیحجه بمجلس پیشنهاد شد:

۱- وزرا اختیار داشته باشند مناقشهٔ روس را خاتمه بدهند.

۲- کمیسیون منتخبی شود که شریک مشاورهٔ وزرا باشد، دیگر بمجلس رجوع نکند؛ اکثریت حاصل نشد. در جلسهٔ ۲۹ ذیحجه ۵ نفر منتخب شدند که طرف شور باشند.

۲۸ ذیحجه در تبریز بر سر مقرة تلفن کار مستحفظین گشتی و مأمورین روس بزد و خورد کشید.

هیئت در لزوم خاتمه دادن بدورهٔ مجلس، شرحی بنایب السلطنه نوشتند؛ دستخط صادر شد. چنانکه کابینه لازم می داند صحیح و ممضی است و باید بر

وفق دلخواه اجرا گردد فرمان و اعلان انتخابات تجدید و منتشر شود.

۲ محرم ۱۳۳۰ (۸ دی) در دربار مجلسی از طبقات اهالی تشکیل یافته وزیر امور خارجه بیانیته [ای] از طرف نایب السلطنه قرائت می کند، خلاصه اینکه: مجلس مانع ایجاد روابط بین دولت ایران و روس است بهتر آنست کنار برود، مدت قانونی هم اختتام پذیرفته؛ مخالفی نبود، دستخط صادر شد. طرف عصر بازارها باز شد و شهر آرام گرفت. محمد خیابانی در منزل حاج امام جمعه خوئی بمن اصرار داشت که مجلس بسته نشود؛ گفتم: هر قراری را وزرا بدهند، روس خواهد ایستاد که مجلس رأی بدهد، بدین ملاحظه حضور مجلس صلاح نیست.

روزنامه های تندرو توقیف شدند، حتی روزنامه مجلس که تلگراف علمای نجف را در تهییج مردم چاپ کرده بود نماند، مگر روزنامه آفتاب که مصالح را روشنتر میدید.

برای اصلاح ماده دوم تقاضانامه در منزل صمصام السلطنه جلسه شد، و ماده باینصورت درآمد: در باب کنطرات مستشاران و صاحب منصبان خارجه چون دولت ایران مایلست روابط حسنه با دولت روس و انگلیس را منظور بدارد، مراقبت خواهد کرد که اینگونه مستخدمین بقسمی انتخاب شوند که برای منافع مشروع دولتین مضر نباشد، بنابراین دولت ایران حاضر خواهد بود که در استخدام مستشاران یا صاحب منصبان تبادل افکار نماید با سفارتین. عبارت ماده دوم بطوری که وزارت خارجه تنظیم کرده بود پذیرفته شد و شروع بردن قشون از قزوین.

در رشت زد و خورد بین اهالی و قشون روس اتفاق افتاد، رئیس نظمیه را بدار زدند و ده نفر از محترمین را بروسیه تبعید کردند.

۴ محرم (۱۰ دیماه) اسمارت قنصل انگلیس که از بوشهر می آمد، در

کتل دختر مورد حمله واقع شده زخم برداشت. عده قشون هندی همراه او بودند، جمعی هم از شیراز بمشایمت رفتند. مردم عموماً از بودن قشون هندی در شهر و بیرون دلشگند، بعلاوه شهرت داشت که مبلغی وجه نقد از برازجان در معیت اسعادت حمل شده است.

واقعه تبریز ۱۰ محرم ۱۳۳۰

زد و خورد اهالی تبریز بدانجا کشید که در روز عاشورا ثقه الاسلام^۱، شیخ سلیم، صادق الملك مدیر شفق، حاج علی دوافروش، ضیاء العلماء و بعض دیگر از معاریف را بدار زدند. هفتاد و پنج نفر از اهالی حکم آباد را کشته نعش آنها را از دار آویختند. امان الله میرزا بقنسولگری انگلیس رفت. شجاع الدوله را والی آذربایجان کردند. کارخانه آهنگری را که تجار بدست عامل آلمانی دایر کرده بودند، خراب کردند و آلات آنرا بردند.

پروفسور برون در جزو [ه] مخصوصی انگلیس را مسئول آن وحشی گری می‌شمارد (حکومت ظرر در تبریز بمسئولیت انگلیس). انگلیس متعاهد بود دست روس را در اقتصادیات شمال ایران باز نگذارد، متعهد نبود وظایف انسانیت را از دست بدهد. امان الله میرزا ۱۶ صفر ۱۳۳۰ در قنسولگری انتحار کرد (کتاب آبی). نسبتهای خلاف انسانیت که روس بمردم تبریز داده بود، قنسول انگلیس تکذیب کرد.

۱- بین ثقه الاسلام و شجاع الدوله شکراب بود شجاع الدوله پس از قضایای اهر بنبریز آمد. ثقه الاسلام طرحی ریخته بود که مقابل منزل او مجلس روضه ترتیب بدهند و بتقریبی بریزند شجاع الدوله را بکشند. من جلوگیری کردم. گمان می‌رود که قتل ثقه الاسلام بتقاضای شجاع الدوله شده باشد. در غوغای تبریز اهمیت فوق العاده می‌دهند که مردم سر بعضی سربازان روس را بریده باشند. در جنگ بکیرسار سرچینی را صاحب منصبان روس پانی به اُرب آورده زینت منزل خود قرار دادند.

انتخاب خزانه‌دار جدید

سفارتین مایل بمرنارد رئیس گمرکند. دولت موقتاً یکی از اجزای شوستر را مناسب میدانند که مسبق بطرز محاسباتست. سفیر روس اندیشه دارد که میادا باز رویه شوستر در کار بیاید.

۱۷ محرم (۲۳ دی) مرنارد بسمت خزانه‌داری موقتاً معین شد و سه نفر برای رسیدن بمحاسبات شوستر.

۲۴ محرم خیر رسید رشیدالسلطان (گماشته محمدعلی میرزا) با صد و پنجاه نفر شاهسون وارد انزلی (پهلوی) شده‌اند، روسها او را باستارا مراجعت دادند.

سرادوارد گری به سوکانن مینویسد که طهران و تبریز آرام است، ظاهراً دلیلی در دست نیست که مانع برگردانیدن قشون روس باشد. تا زمانی که ایران از طرف روس نگرانست، باعاده امنیت راههای جنوب موفق نمیشود و ملامت هم نمیشود کرد و این از برای انگلیس ضرر فاحش دارد. دولت اعلی حضرت بسیار مایل است که دولت روس هرگونه مساعدتی را بایران بکند که بتواند قوای خود را بسازد.

۲۰ محرم (۲۶ دی) شوستر پس از گرفتن خسارات بامریکا رفت و اختناق ایرانرا نوشت. از برای یک نفر آزاد مرد امریکائی ورود سیاست سه پهلوی ایران آسان نبود و از سیاست شتر گاو پلنگ آروز ایران غفلت داشت. چون در همه جا مردمان منصف هستند، در انگلیس و امریکا از گفتن حق مضایقه نکردند. چه سود که درپلتیک زور حکم فرماست و حق گوئی بیفایده. ایران آروز وضعیتی داشت که هرروز برای چنددینار دست در دامان روس و انگلیس بزند و در هر موقع حتی از حقوق سیاسی و اقتصادی خود را تسلیم روابط و دادیه کند. استخدام شوستر خسارت مادی و معنوی بسیار بخشید و بیشتر گناه از دمکرات بی پروا بود.

امریکائیا سه سال حقوق و نصف حقوق یکساله را مطالبه می کنند. پس از مباحثه بسیار بنا شد بشومتر و سه نفر دیگر که هشتماه خدمت کرده بودند، بشرح فوق حقوق داده شود، بدیگران یکساله حقوق و ششماه انعام و بامریکا رفتند. ژاندارمری خزانه ژاندارمری دولت میدل شد و بناشد از سوئد صاحب منصب بخواهند.

سابقه جلب امریکائی

جلب سرمایه و متخصص امریکائی بایران از زمان ناصرالدینشاه سابقه دارد. در ۵ دسامبر ۱۸۸۷ (۲۱ آذر ۱۳۰۵ هـ) وزیر مختار امریکا ادوارد سپسرزیت پدوم مینویسد:

از وقتی که جنابعالی حسب الفرمایش اعلی حضرت شاهنشاهی مرا سراقراز فرمودند و در باب ترقی دادن داخله ایران گفتگو کردند و از من راهنمایی خواستند، از اعتمادی که بمن دارند، تشکر کردم. چون احترام و اخلاص بشخص اعلی حضرت و دوستی حقیقی بایران دارم، حاضریم که واسطه در موجبات ترقی ایران باشم. متخصصین امریکا بنظر من بسیار مناسبند که در ایران کار کنند. چنینها هم از امریکا متخصص جلب کرده اند. دلالت من اینست که مقدمه دولت ایران چند نفر مهندس کارآگاه از امریک بخواهد که در استطاعت معادن ایران تفتحص کنند. برای این کار مفید است که نمونه [ای] از معدنیات و محصولات فلاحتی بمن بدهند که بامریکا بفرستم و استاتیستیک حالیه را راپرت کنم از تجارت و فلزات و نفت و غیره برای ترقی کامل راه آهن لازم است و همچنان بانک ملی و چون از اراده اعلی حضرت کاملاً مطلع نیستم، نمیتوانم بیش ازین شرح و بسط بدهم. در مدت کمی که در ایران هستم برمن معلوم شده است که برای

ترقی ایران جلب سرمایه و کارگر از امریکا مناسبتر است تا از جای دیگر، چون دولت من میل ندارد ملک خارجه را تصرف کند یا مداخله در امور داخلی آن بنماید و بدلائل پلٹیکی دیگر هم امریکا مناسبتر است.

همین قدر که استفاده از معادن ایران لازم است همان قدر توجه بامر زراعت و فلاحت اهمیت دارد. روسیه در آسیای مرکزی سعی بسیار در تکمیل زراعت پنبه میکند و از امریکا بذر پنبه میبرد. ایران اگر زراعت پنبه خودش را ترقی بدهد، در مدت کمی میتواند پارچه های پنبه را خود بسازد که حال بقیمت گران از خارجه میخرد.

در جنوب ایران میشود نیشکر بعمل آورد، چنانکه قدیماً بعمل می آوردند. موضوع دیگر تنباکوست. باید تخم اجناس مختلف از امریکا آورد. فقرات دیگر زیاد است که میل دارم باطلاع جناب عالی و بعرض اعلیحضرت برسانم.

مکتوب سفارت را پدرم بعرض ناصرالدینشاه میرساند، پشت پاکت شاه دستخط می کند:

جناب امین السطان ترجمه ها را ملاحظه کردم بسیار محرمانه باید باشد و باید یک مجلس مخبرالدوله را حاضر بکنید که در حضور شما و او بازخوانده شود.

و باز شرحی فرمایشات شده است که امین السطان روی پاکت نوشته است:

مخبرالدوله مراسم وزیر معین را خواندیم همه را صحیح و از روی کمال خیرخواهی نوشته شده است، جواب مختصر اینست که با او قرار بدهید یک نفر مهندس که برای دیدن معادن لازم است، هر چه زودتر بیاید، باو اسباب کار داده خواهد شد که برود و مأموریت خود را انجام بدهد.

یک نفر هم عالم فلاحت لازم میدانم بیاید ببیند در ایران چه درخت و چه

گیاه بهتر است و کدام رودها قابل سد بستن است و پس از ملاحظه میتواند آنچه را وزیر مقیم خواسته است، راپرت کند. اکنون راپرت صحیح حاضر نیست که داده شود و از برای استاتیسٹیک هم گمرکخانهای ایران کمال همراهی را خواهند کرد که به یسنگ دنیا برده، منتشر کند. عجاله چیزی که لازمست، آمدن این دو نفر است. شما همین تفصیلات را بوزیر مقیم حالی کنید.

یک نفر آمریکائی هم آمد و مطلب مقتضی ماند.

روی همین میل ناصرالدینشاه بسفارش پدرم صنایع الدوله درس معدن شناسی خوانده بود.

تقاضای ایران

وزیر امور خارجه از روس سه موافقت خواست:

۱- تعیین مدت برای تنظیم رشت و تبریز.

۲- بیرون کردن شجاع الدوله از تبریز.

۳- تحقیق در امر ثقه الاسلام.

سفیر روس در فقره اول و دوم اشکال نمی بیند، فقره سوم را لطمه بشوئات

روس می داند.

عنوان مساعدت بایران

پیشنهاد دولتین ۲۷ صفر:

۱- هریک صد هزار لیره بدولت مساعدت میدهند.

۲- فرع از قرار صدی هفت محسوب می دارند.

۳- مصارف این وجه با تصویب سفارتین و کنترول خزانه خواهد شد.

مقداری اختصاص بژاندارمری داده خواهد شد.
 از برای نیل باین مبلغ، دولت متعهد شود پلنیک خود را با اصول قرارداد
 ۹۰۷ تطبیق بدهد.
 بمجزرۀ رفتن محمّد علی میرزا و سالارالدوله از ایران قذائیان از خدمت
 معاف شوند.

غرة ربيع الثانی دولت بمتحدالمآل سفارتین جواب داد:
 پس از عبارات رسمی.

در مسئله دو یست هزار لیره دولت ایران انتظار دارد:
 ۱- در قرضه جز راجع بمبلغ و نرخ و استهلاك و وثیقه، شرط دیگری
 نشود.

۲- عساکر خارجه هر قلرزودتر خاك ایران را ترك کنند.
 بشرط اول صورتی داده شد و قرضه انجام گرفت.

تقسیم دو یست هزار لیره:

ژاندارم، نظمیه، قشون طهران، کرمانشاه، قزاق تبریز، بریگاد قزاق،
 ادارات، خرید اسلحه، بانکروس عوض مطالبات.

قروض ایران

۲۰ میلیون مناط	از قرار صد پنچ	(۹۰۰)	۱۳۱۸
۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار مناط	از قرار صد پنچ	(۹۰۲)	۱۳۲۰
۳۰۰ هزار لیره	از قرار صد پنچ	(۹۰۴)	۱۳۲۲
۶ میلیون تومان	کل قروض	(۹۱۰)	۱۳۲۸
یک میلیون و ۲۵۰ هزار لیره	صد پنچ	(۹۱۱)	۱۳۲۹

یکی از شرایط دو یست هزار لیره قرضه این بود که دولت متعهد شود که پلنیک

خود را با اصول قرارداد ۹۰۷ تطبیق بدهد.

تعهد دولت:

دولت حاضر است سیاست خود را با قرارداد ۹۰۷ تطبیق دهد تا آنجا که لطمه بمقدمه قرارداد یعنی استقلال و تمامیت ایران وارد نیاید و دستش در معامله با سایر دول باز باشد.

ترك ادب نسبت بگنبد حضرت رضا

یوسف نام هراتی و اکبر بلند بتحریر قنصل روس، مردم را بطرفداری از محمدعلی میرزا دعوت می کنند. بسی سفارت انگلیس یوسف را قنصل روس از قنصلگری جواب می گوید.

سینگس در تاریخ خود می نویسد: حمایت قنصل روس را از یوسف و اتباع او من بسفارت اطلاع دادم، سفارت روس قنصلرا منع کرد. یوسف بحرم رفت و کانون فساد شد و مرتجعین دور او جمع شدند. قنصل روس آشوبی را که خود زنده می داشت، سبب خطر روسها جلوه داد، دسته قوای قشون روس بمشهد وارد کرد. روز ۲۹ مارس (۱۴ فروردین ۱۳۳۰) یوسف و اتباع او چند تیر بطرف روسها آتش دادند؛ بهانه شد که توپ بحرم بیندند، بسیار زواری بی گناه کشته شدند. سرشب یوسف و جمعی دیگر را در گاری سوار کرده ببیرون شهر بردند. چند روز بعد یوسف بمن نوشت که همکار شما پادش خدمات مرا درست نداد. باغوای روسها حکومت، یوسف را بدون استنطاق کشت و نعش او را در کوچها کشیدند. مساعی من در منع بمباردمان بقعه نتیجه نداد. مقداری از نفایس بقعه شریفه را ببانک روس بردند، بسیعی من مقدار پرا برگردانند و بتهدید سند از متولیان گرفتند. قنصل روس را پرت می دهد که خسارتی بقعه وارد نشد. من عکس برداشته

بسفارت انگلیس در طهران و پطر فرستادم.

به اقرار سیکس قنصل روس در آن واقعه معلّم بوده است. تعجب می کند که لندن بقدری مستغرق غرق کشتی طیطان بود که امر باین مهمی بسکوت گذشت.

وقتی بشیراز میرفتم، خواب آفانجی را برای من نقل کردند: معزی الیه خواب دیده بود در صحن مبارکست، حضرت بر کرسی نشسته اند، نزدیک رفته گریه کنان با جسارت می گوید: ای بی غیرت، این اهانت را بخود دیدی و هیچ نکردی، تکلیف ما با مردم چیست؟ حضرت بخادمی می فرمایند: برو آن دوشیر را بیاور. خادم رفته دوشیر با قلاده می آورد. باقا نجفی میفرمایند: در وقتش این دوشیر را رها می کنم، دمار از روزگارشان در می آورد.

در حقیقت آنچه بر خانواده امپراطور روس گذشت، برجریان عادی حمل نمیتوان کرد؛ امپراطور روس را با زن و فرزند بسیری بردند و همه را در حضور هم کشتند. در تاریخ قرینه ندارد.

از حوادث آنکه امیرمفخم، وزیر داخله را بمنزل خود دعوت کرده چهار ساعت در توقیف داشت که امر بتوقیف طرفداران محمدعلی میرزا کرده است.

۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰ سپهدار بایالت آذربایجان منصوب شد.

۱۸ ربیع الثانی سالارالدوله همدان را تهدید کرده، روسها را بدان صوب جلب نمود.

وزیر مالیّه با مرنارد موافقت ندارد، معزی الیه ظاهراً بهیشت و باطناً بسفارتین شاکی است. نقشه مرنارد زیاد کردن مأمورین بلژیکی است.

نایب السلطنه حملات قلبی دارد، میخواهد با رپ مسافرت کند؛ اختیارات را بهیشت داد، حق امضای فرامین را برای خود گذاشت. سازاتف عقیده دارد که نایب السلطنه بر نمی گردد. روس بی میل نیست نایب السلطنه استعفا

کند و سعدالدوله بجای او بیاید.

طون لئ بجای بارکلی آمد، ۲۲ ربیع الثانی وارد انزلی (پهلوی) شد.

۲۶ ربیع الثانی دسته اول ژاندارم بفارس اعزام شد.

حقوق محمدعلی میرزا چنانکه گفتیم ۷۵ هزار تومان شد و ۷۰ هزار تومان

نقد که فرض خود را بشرکمن بپردازد و از اقساط مقرری او کسر شود، ۳۵

هزار تومان که بخانواده او داده میشد، ندهند و ۶ هزار تومان باعضاد السلطنه که در

طهرانست داده شود.

سالارالدوله در کرمانشاه در تلاش سلطنت است. رومیه پادشاهی

سالارالدوله در یک قسمت از ایران (لرستان و کردستان) همراه است.

نایب السلطنه در طهران فکر رفتن به فرنگست. گری مایل است

نایب السلطنه حرکت خود را تاختم کار سالارالدوله معوق بدارد. سپهدار شرحی

بنایب السلطنه نوشته او را در سیاست منقذ کرده بستنی نسبت داد و مزید تکثیر

شد. نظمیه در طهران نقشه [ای] را بر ضد اروپائی کشف کرده. نایب السلطنه

بطونلی می گوید این ضدیت بواسطه نوپ بستن بگنبد مطهر است (۱۱)

جمادی الاولی ۱۳۳۰) از مؤتسین سلیمان میرزاست و وحیدالملک، جمعی را

بمازندران، بعضی را بیزد، برخی را بقم فرستادند. سایر تبعید شدگان:

سردار محیی و دو برادرش کریمخان و عمید السلطان، یمن نظام،

ناصرالاسلام، منصور السلطان، سیدجلیل اردبیلی؛ بحسینقلی خان نواب تذکره

ارپ دادند.

نایب السلطنه بنامت ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۰ بروید فرنگ. سفیر

انگلیس بگری می گوید: چون از توقف او امید بهبودی نیست، اصرار در آن

نکردم. چه امیدواریها که انگلیس بناصرالملک داشت و همچنین روس

بسعدالدوله و بیاس مبدل شد. بحران کابینه سبب تأخیر حرکت نایب السلطنه است و معظم که اندیشناکست که نمایشاتی بر علیه او داده شود. ناصرالملک بنام احمدشاه در جمادی الثانی ۱۳۳۰ دستخطی در استقرار خزانه دار کل پنجساله صادر کرد و سالی بیست هزار فرانک بر مقرری مرنارد افزودند.

ترهیم کابینه ۱۷ جمادی الثانی

صمصام السلطنه: رئیس الوزرا، علاء السلطنه: وزیر معارف، وثوق الدوله: وزیر امور خارجه، معاون الدوله: وزیر مالیه، سردار محتشم: وزیر جنگ، ممتاز الدوله: وزیر عدلیه، محتشم السلطنه: وزیر داخله، مستشار الدوله: وزیر پست و تلگراف.

وثوق الدوله استعفا داد که با بختیاری نمیتواند کار کند، علاء السلطنه بجای او رفت، پست و وزارت علوم خالی ماند.

۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۰ نایب السلطنه حرکت کرد. پس از یفرم نظمیه بسردار محتشم سپرده شد. دولت سعی می کند از هلاند یک نفر برای سر پرستی نظمیه بخواهد. اردوی کرمانشاه پول میخواهد. بلرستان قوه باید فرستاد.

انگلیس لازم می داند ۲۵ هزار لیره بشرايط قرض سابق بدولت بدهد، موافقت روس را برای ۲۵ هزار لیره خودشان منتظر است.

سپهدار ۵ شعبان ۱۳۳۰ بفشار دولت روس از قزوین بشریز حرکت کرد. دولت روس موافقت می کند که چهل هزار لیره را که در مقابل طلب نگاه داشته بانک روس بدولت پردازد.

شجاع الدوله بر ضد سپهدار تحریک می کرد، قنصل روس باو اخطار نمود که این برخلاف میل امپراطور است.

گفتگو از فروش جواهرات در میانست، دولتین معتقدند که بدستیاری

خبره معامله شود. مرزدار اظهار عقیده می کند که عایدات ایران وقاباستهلاك استقراض ۶ ملیون لیره میکند، اگر با کنترل بهتری بمصرف آبادی برسد منابع زیادتری بدست خواهد آمد.

درد اینجاست که در یک قرن بریگاد قزاق تربیت شده است و در دست روس است، قوه دیگری نیست غیر از بختیاری و مجاهد؛ باز مجاهد، بختیاری جز اینکه روسا دولت را بچاپند و مرؤسین مردم را، فکر دیگری ندارند، برای گرفتن پول و گرفتن منصب هم کاری می کنند؛ آباد کردن مملکت علم و تجربه و پیش بینی میخواهد، نیست و نشده است. خرج کردن پول بقسمی که مثمر ثمر باشد، کار سهلی نیست. هر روز بخیالی کابینه عوض میشود و یک عده کلاه عوض می کنند و غیر از آنها هم نداریم، مستشاران خارجه هم — آنچه بتحقیق پیوسته — بواسطه عدم سابقه بخصوصیات مملکتی، راه غلط رفتند و بیش از نفع ضرر آوردند.

راه آهن

گفتگوی راه آهن جلفاست. مجلس نیست، دولت روس موافقت دولت ایران را کافی می داند و موافقت مجلس را بعدها بفشار سهل می پندارد. انگلیس فرمانی راجع بخط محمره دارد و باو اطمینان داده میشود که هر نفعی که برای شمال قائل شوند، در جنوب آنها را محروم نگزارند. سپهدار در با سمنج نشسته، مردم از تلگراف اسبق معذرت میخواهند و مایل بپروود او هستند.

شکایت از تعطیل مجلس

دهم شوال ۱۳۳۰ حزب داشناکسیون شرحی بدولت و سردار اسعد نوشتند